

# چگونگی ساخت کانال سوئز توسط داریوش و بررسی تأثیر سیاسی - اقتصادی آن در دوره هخامنشیان

دکتر رحیم ولایتی  
عضو مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

از ص ۱۷۷ تا ۲۰۱

## چکیده:

اگر شروع حیات امپراتوری هخامنشی را از سال ۵۵۹ ق.م.، سال به قدرت رسیدن کوروش دوم، و پایان آن را سال ۳۳۲ ق.م. فتح ایران توسط اسکندر مقدونی بدانیم، در این ۲۲۷ سال توسعه قدرت سیاسی و نظامی امپراتوری هخامنشی تعدادی از کشورها و ملل - به عنوان مثال، مصر - زیر سلطه نظامی، اقتصادی و سیاسی این امپراتوری، به عنوان ساتراپ‌نشین هخامنشی تحت فرمان ایران قرار گرفته بودند. در مصر از مهمترین پروژه‌های هخامنشیان، ادامه حفر و افتتاح کانال سوئز بوده است که امکان کشتی‌رانی را بین دریای مدیترانه و دریای سرخ مخصوصاً قسمت شرقی آن ساحل قاره آفریقا و خلیج فارس و اقیانوس هند فراهم می‌آورد. داریوش خود در این باره در کتیبه و سنگ یاد بود سوئز می‌گوید: «من پارسی ام. مصر را تسخیر کردم. دستور دادم این کانال را از رودخانه‌ای به نام نیل که در مصر واقع شده است به دریایی که تا پارس امتداد می‌یابد، حفر کنند. سپس چنانکه دستور داده بودم، این کانال حفر شد و کشتی‌ها از مصر توسط این کانال به پارس می‌رفتند، آن‌گونه که خواست من بود.» از یافته‌های باستان‌شناسی و شاخص‌ترین آثار هخامنشی در مصر سنگ یادبودها و کتیبه‌های داریوش در کنار کانال سوئز می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: هخامنشیان، مصر، داریوش، کانال سوئز، سنگ یادبودهای کانال.

## مقدمه:

در اوائل دوران تاریخی پدیدار شدن امپراتوری هخامنشیان و فتح مناطق گسترده‌ای از جهان، استفاده از تجربه فرهنگی و هنری بیشتر تمدن‌های بزرگ منطقه، فرهنگ و تمدن ایران را غنا بخشید و روند آن را سریع‌تر کرد. از جمله تمدن‌های بزرگ منطقه، فرهنگ و تمدن مصر بود، که تأثیرات علمی، فرهنگی و هنری عمیق و تکامل‌دهنده‌ای بر تمدن ایران گذاشته است؛ گستره این تأثیرات که گاهی دو سویه نیز بوده یعنی هم تأثیر گذاشته و هم تأثیر پذیرفته است، زوایای پنهان و ناپیدای فراوانی دارد که نیازمند انجام پژوهش‌های میدانی و کتابخانه‌ای وسیعی است. در بررسی تاریخ چنین ذکر می‌شود: وقتی کوروش در نبرد با کروزوس پادشاه لیدیه در آسیای صغیر پیروز شد و بر پایه وقایع نامه «نبونید» حدوداً پس از سال ۵۴۷ ق.م. شهر

«سارد» را تسخیر نمود و پادشاه لیدی را به عنوان اسیر همراه خود به اکباتان آورد، سرزمین لیدیه جزو ساتراپهای ایران درآمد و حاکمی پارسی بر آن انتخاب شد. کوروش پس از لیدیه، آمادهٔ تاختن و فتح بابل، باختر، سکاها و مصر شد. او در سال ۵۳۹ ق.م. امپراتوری جدید بابل را که شامل متصرفات آن در غرب رود فرات می‌شد تسخیر کرده و به امپراتوری خود منضم ساخت ولی کوروش در سال ۵۳۰ ق.م. در جنگ با ماساژت‌ها در شمال شرق امپراتوری کشته شد و نتوانست برنامه‌های خود را در رابطه با گسترش امپراتوری عملی سازد. برنامهٔ تسخیر مصر، توسط جانشین کوروش، کمبوجیه دنبال شد. طرح فتح مصر توسط کمبوجیه عملیاتی شد و هنگامی که آماسیس، فرعون مصر، در آغاز سال ۵۲۵ ق.م. از دنیا رفت، پسر او پسامتیک سوم، فرعون مصر شد و کمبوجیه تهاجم خود را آغاز کرد. او در پیشروی پیروزمندانه به مصر پس از درهم شکستن آخرین مقاومت ارتش این کشور در اطراف شهر ممفیس پایتخت مصر و اسارت فرعون، پسامتیک سوم، پادشاه مصر شد و تا سال ۵۲۲ ق.م. در آنجا ماند و بر کشور مصر حکومت کرد. بر اساس منابع مصری، مردم این کشور کمبوجیه را همچون فرعون جدیدی از سلسلهٔ بیست و هفتم برای حکومت بر مصر پذیرفتند و کمبوجیه نیز به سنت‌های بومی و مذهبی آنها احترام گذاشت؛ حاکمیت بیست و هفتمین سلسله که تا سال ۴۰۴ ق.م. به طول انجامید. در دومین دورهٔ فرمانروایی هخامنشیان یا سلسلهٔ سی و یکم از سال ۳۳۸-۳۴۳ ق.م. اردشیراول، و از سال ۳۳۲-۳۳۵ ق.م. داریوش سوم حکومت مصر را در اختیار داشتند. شاید در زمانهای گذشته که پژوهشهای باستان‌شناسی کمتری در دورهٔ متأخر تاریخ مصر به خصوص در رابطه با سلسله‌های ۲۷ و ۳۱ صورت گرفته بود، امکان نادیده گرفتن این بخش از تاریخ امپراتوری هخامنشی در مصر وجود داشته، اما امروزه با فعالیتهای تحقیقاتی و پژوهشی هیئتهای باستان‌شناسی به‌ویژه در رابطه با دورهٔ متأخر مصر و کشف اشیاء و کتیبه‌های مختلف و بناها و یادمانهای باستان‌شناختی، امکان زدودن غبار ابهام از این دورهٔ تاریخی فراهم شده است. امروزه در بسیاری از موزه‌های بزرگ دنیا اشیائی از دورهٔ متأخر تاریخ مصر به نمایش گذاشته می‌شود که در رابطهٔ مستقیم با حکومت ایرانی مصر بوده و نتایج و تحلیل داده‌ها اثبات کنندهٔ حاکمیت و اقتدار ایرانیان در این بخش از دنیا بوده است. بنابراین با ادامهٔ پژوهشهای میدانی توسط هیئتهای باستان‌شناسی و عمدتاً غیرمصری یافته‌های باستان‌شناسی و اشیاء تاریخی مختلفی چون کتیبه‌های به خط هیروگلیف و میخی و سفالها و اشیاء تدفینی داخل قبور و مجسمه‌ها و نقش برجسته‌های مخصوص و یادمانهای معماری از این دوره، کشف و به عنوان مدارک مهم باستان‌شناختی دورهٔ هخامنشی در مصر معرفی شده و به اثبات رسیده است. یکی از پدیده‌های مهم این دوره، پی‌گیری ادامهٔ برنامهٔ حفر کانال سوئز توسط داریوش اول می‌باشد، که به وسیلهٔ یافته‌های باستان‌شناسی و اسناد تاریخی، طرح و تأیید شده، ولی با وجود اهمیت آن از ابعاد مختلف مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته و زوایای پنهان زیادی در این باره باقی است. کانال سوئز (Suez)، ایدهٔ اتصال دریای مدیترانه به دریای سرخ، به زمانهای قدیم و تمدن‌های کهن مصر باز می‌گردد همچنانکه قبل از کانال سوئز کنونی، مصریان باستان با راه‌اندازی راه‌های قایق‌رو، ارتباط میان دریای سرخ به رود نیل را مهیا کرده بودند. یکی از اولین تلاشهای مؤثر برای ساخت یک کانال ارتباطی در زمان یکی از فرعون‌های مصر به نام نکو (Necho) که در قرن ششم ق.م. می‌زیسته، صورت گرفته، که بعد از تسخیر مصر توسط هخامنشیان، داریوش اول دستور کامل کردن این کانال را صادر کرد. داریوش هخامنشی در نزدیکی بندر کنونی اسماعیلیه کانالی حفر نمود که به شهر «بوابستی» (Baubastie) می‌رسید و از آنجا به یکی از شعبات نیل متصل می‌شد. داریوش، پنج کتیبه (سنگ

نوشته = سنگ یادبود) در اطراف خلیج سوئز در محل فعلی شهر سوئز<sup>(۱)</sup>، شالوف، سراپیوم، تل المشکوت<sup>(۲)</sup> در ۱۷ کیلومتری اسماعیلیه به خط هیروگلیف و میخی از خود به یادگار گذاشته است. این سنگ‌نوشته‌ها در فاصله ۱۸۶۴ تا ۱۹۱۳ م. توسط مصرشناسان کشف و مورد مطالعه قرار گرفته است؛ به این ترتیب، رود نیل به دریای سرخ متصل شد. این ترعه از ۵۱۴ تا ۴۱۴ ق.م. مورد استفاده قرار گرفت و کشتی‌های ملل گوناگون از آن رفت و آمد می‌کردند. بعد از اینکه اسکندر مقدونی، مصر را تسخیر کرد، فرصتی نداشت تا در این باره اقدام کند تا آن که یکی از جانشینان او به نام بطلمیوس دوم اقدامات ایرانی‌ها را در حفاری کانال تکمیل کرد. در زمان حکومت «تراژان» امپراتور روم این مسیر لایروبی شد. هنگامی که مسلمانان مصر را گشودند، کانال از گل و لای پر شده بود. عمرو بن عاص حاکم مصر به حفر مجدد آن فرمان داد و از آن زمان به بعد این آبراهه به خلیج امیرالمؤمنین معروف شد. این آبراهه در سال ۷۰۰ میلادی به امر منصور عباسی مجدداً ویران و پر شد. حدود سال ۱۸۰۰ پس از میلاد به دستور ناپلئون مسأله اتصال دریای مدیترانه به دریای سرخ به منظور کوتاه‌تر کردن مسیر ارتباطی با هند دوباره بررسی شد. در سال ۱۸۵۹ کارگران مصری شروع به کار کردند و پس از گذشت ۱۸ سال کار ساخت کانال به پایان رسید. به دنبال آن در سال ۱۸۶۹ کانال به صورت رسمی توسط امیر اسماعیل سلطان مصر افتتاح گردید.

**کلیات:** دوره حکومت داریوش اول مهمترین و با اهمیت‌ترین دوره تاریخی هخامنشیان در مصر بوده، و داریوش در مصر برای تحکیم حکومت خود نظام اداری و حکومتی را به وضع سابق در دوره فراعنه برگرداند و همچنین حقوق و مزایای قدیمی مکانهای مقدس و جوامع روحانی و کاهنان را مورد تایید قرار داد. داریوش در مصر به صورت منظم و متناسب با امتزاج فرهنگی دو تمدن ایران و مصر دستور ساخت معابد و حفر کانال را صادر نمود. (ولایتی، ۱۳۸۳: ۲۰۵) هدف این مقاله بررسی ابعاد و معرفی و مقایسه هنری یافته‌های باستان‌شناسی در رابطه با موضوع حفر و احداث کانال سوئز توسط داریوش اول می‌باشد.

### تاریخچه حفر و احداث کانال سوئز:

احداث اولین کانال در ناحیه سوئز، به زمان حکومت دو پادشاه مصر زتوس اول (Sethos) ۱۳۹۲-۱۴۴۳ ق.م. و پسرش رامسس دوم، که یونانی‌ها او را سسوستریس (Sesostris) می‌نامیدند، برمی‌گردد. از نظر تاریخی قدمت کانال به سالهای ۱۳۹۲-۱۳۲۶ ق.م. می‌رسد. براساس شواهد تاریخی یونانیان، و بنا بر نظر ارسطو، پلینیوس پیر و استرابو باید احداث کانال در زمان این دو پادشاه به اتمام رسیده باشد. این کانال از (Pibast - بابو الاسعید) شرم‌الاشیخ امروزی، که آب کانال از منطقه پلوسیوم (Pelusium) از ساحل جنوبی دریای مدیترانه به موازات رود نیل آب‌گیری و تغذیه می‌شد. مسیر حفر و احداث کانال به سمت شرق از میان وادی تومیلات (Wadi Tumilat) کنار دریای تمساح و سپس در جنوب به دریاچه تلخ که در آن زمان هنوز در ارتباط مستقیم با دریای سرخ قرار داشته است، می‌رسید. (Dedreux, 1913: 2) همچنین در مورد حفر کانال سوئز بعضی مورخان قدیم نخستین اقدام را به ستی اول (۱۲۹۴ - ۱۳۱۸ ق.م.) فرعون مصر نسبت داده‌اند، پس از او رامسس دوم (۱۲۳۳ - ۱۲۹۴ ق.م.) و سپس نکوی دوم (۵۹۴ - ۶۰۹ ق.م.) آن را تجدید نموده‌اند و پس از این تاریخ، یعنی در حدود یکصد سال بعد است که داریوش اقدام به حفر این آبراهه و ترعه سوئز نموده است. (کوه‌کن، ۱۳۸۰: ۱۴۱) براساس منابع تاریخی در تابستان ۵۱۲ ق.م. در

پاسارگاد پس از شنیدن گزارش بررسی ارتباط مدیترانه به دریای سرخ و خلیج فارس توسط اسکیلاکس (Skylax) داریوش دریافت که از راه دریا می‌توان از ایران به مصر سفر نمود. در تجسم ذهنی او جلوه‌هایی از امکانات بازرگانی جهانی و در نتیجه رونق اقتصادی فرمانروایی پهناورش پدیدار شد که تا آن زمان به فکر کسی خطور نکرده بود، و بدین ترتیب به این فکر افتاد که کانال سوئز را، که فرعون نکو (۶۱۰-۵۹۵ ق.م.) آغاز کرده، اما بعد نیمه تمام رها کرده بود، به انجام برساند. (هینتس، ۱۳۸۷: ۱۸۴) به نظر کرسنفر توپلین (Christopher Tuplin)<sup>(۳)</sup> موضوع کانال سوئز داریوش در ادبیات جدید و گزارشهای مورخین و باستان‌شناسان غالباً ذکر می‌شود، اما به قدر کافی به زوایای مختلف و مبهم آن توجه نمی‌شود چرا که در بین منابع اصلی، ویژگی‌ها و تاریخچه احداث کانال، اختلاف نظر بسیار زیادی وجود دارد. (Tuplin, 1994: 237) به نظر اریک اشمیت: احتمالاً داریوش اول پس از دیدار کوتاهی از ساتراپی مصر مجدداً کار حفر و احداث کانال سوئز را که نکو فرعون سلسله بیست و ششم مصر آغاز کرده بود شروع نمود و بنا بود شاخه پلوسیوم نیل را با خلیج فارس از کنار شهر سوئز مرتبط سازد، از سرگرفت. پس از اتمام کار احداث کانال تعداد سه ستون یادبود بزرگی را که در امتداد کانال در نظر گرفته شده بود برپا نمود. ستونهای یادبود احداث کانال که هنوز هم قسمتهایی از آنها باقی مانده است و بقیه قسمتها کاملاً منهدم شده و نام داریوش به خط میخی پارسی قدیم روی دو لوح مرکزی که توسط پادشاه حمل می‌شود، نوشته شده است. نام و عنوان شاه به زبان پارسی قدیم در سمت دیگر تصویر و به زبان ایلامی و بابلی در سمت مقابل حجاری شده است. (Schmidt, 1953: 26)

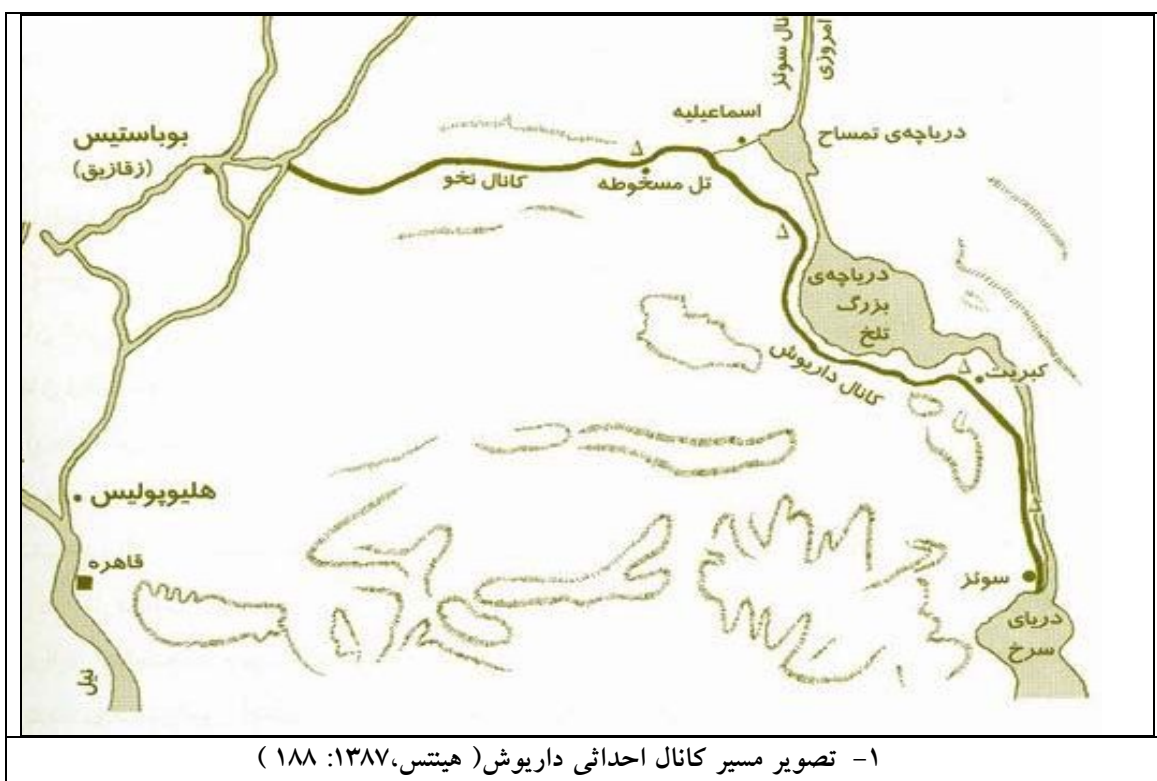
### هدف داریوش از حفر و احداث کانال سوئز:

هدف داریوش از پی‌گیری حفر کانال نیمه‌تمام سوئز، اجرای یک طرح کلی بود و آن اینکه مصر و سواحل شرقی و غربی دریای سرخ به هند و ایران برای پیشبرد اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی به خصوص رونق تجاری، به هم اتصال پیدا کنند. لذا برای انجام این هدف می‌بایست آبراهه رود نیل را به دریای سرخ پیوند دهد تا این طرح کامل گردد. فرعون نخائو و حتی پیش از او فراعنه در فکر پیوستن نیل به دریای سرخ بودند، ولی به دلیل سختی کار و قرارگرفتن کوههای سنگی و صحراهای بزرگ در مسیر طرح احداث کانال، موفق به اتمام آن نشده بودند. داریوش در سر راه خود به مصر، این آبراهه ناتمام را دیده و درباره آن از مردم مصر پرسشهایی کرده و فهمیده است که کار اتمام آبراهه با وجود مهندسان ایرانی در مصر که در کار کندن کاریز و چاه و سدبندی مهارت بالایی دارند، آسان خواهد بود. داریوش فرمان داد تا حفر کانال و احداث آبراهه از سر گرفته شود. و پس از مدتی کار آبراهه نیمه‌کاره سوئز پایان پذیرفت و کانال با وجود داریوش اول و هیئت سلطنتی هخامنشی همراه در مصر افتتاح گردید. بنابراین یکی از طرحهای بزرگ داریوش برای پیوستن دو حله و مرز امپراطوری هخامنشی تحقق یافت و پس از افتتاح کانال سوئز بر اساس اطلاعات تاریخی، ۲۴ یا ۳۲ کشتی پراز باج و خراج به دست آمده از مصر را از طریق این کانال به سوی ایران و بنادر خلیج فارس حرکت داده و به ایران رساندند. (فره‌وشی، ۱۳۸۲: ۱۳۲) به نظر ارسطو هدف و انگیزه احداث کانال عبور کشتی از دریای شمال (مدیترانه) از طریق کانال سوئز و از رود نیل تا ساحل شهر سوئز تا رسیدن به دریای سرخ برای پادشاهان مصر دوره هخامنشی بسیار مفید و سودمند بوده است.

(Tuplin, 1994: 242) به نظر هرودت انگیزه و هدف پارسها از احداث کانال سوئز موقعیت جغرافیایی استقرار پارسها در پایین دریای جنوب مصر و به اصطلاح در نزدیکی دریای سرخ در حاشیه خلیج فارس بوده است. در شمال محل استقرار پارسها چهار قوم و در غرب پارتها که در اختیار پارسها بوده، موقعیت جغرافیای دو شبه جزیره را تشکیل می‌دادند که در جنوب این شبه جزیره از خلیج مدیترانه در فنیقیه تا دامنه کوهستانی تریوپ امتداد می‌یابد. در این شبه جزیره سی قوم سکونت داشتند. دومین شبه جزیره از منطقه پارس آغاز شده و تا داخل دریای سرخ امتداد پیدا می‌کرد. ملل داخل این شبه جزیره شامل قوم پارس بوده و بعد از آن آشور و عربستان و خلیج فارس قرار داشته، که داریوش این شبه جزیره را به وسیله کانال سوئز از طریق دریای احمر با نیل در کنار دریای مدیترانه و خلیج فارس مرتبط ساخته بود. (Hornegger, 1955: 266) بنابراین یکی از اهداف مهم احداث کانال سوئز، ارتباط بین دریای مدیترانه و دریای سرخ برای اهداف اقتصادی و نظامی بوده است. چنانچه در مورد نکو فرعون مصر می‌توان گفت کاربرد نظامی برای او در صدر اهداف احداث کانال قرار داشته است. این امر در مورد داریوش هم صدق می‌کند که یکی از هدفهای او از احداث کانال استفاده نظامی بوده است. هرودت در این باره چنین ذکر می‌کند که اسکیلاکس از هند تا نقطه‌ای که از آنجا نکو فرعون مصر فنیقیها را به اطراف آفریقا منتقل کرد - یعنی به شهر سوئز - کشتیرانی نمود. این، اشاره‌ای صریح به قصد و نیت داریوش، یعنی ایجاد ارتباط هند و مصر نیست بلکه هرودت تنها بر این واقعیت تأکید دارد که هر دو، اسکیلاکس و فنیقیها به استثمار و بهره‌برداری مشغول بودند و نتیجه‌ای که حاصل شد این بود که تعادل معینی بین آسیا و لیبی به وجود آمده بود زیرا برای هر دو سفر، زمان برابری صرف شده است. (Tuplin, 1994: 248).

### امتداد و مسیر جریان کانال داریوش:

داریوش اول دستور احداث کانالی را برای تمرکز بخشیدن به ارتباط تجاری مصر و خلیج فارس صادر کرد که از یکی از شاخه‌های آب ریز نیل به دریای مدیترانه در نزدیکی بابوالاسعید شروع شد. و سپس ضمن عبور از وادی تومیلات و دریاچه تلخ به دریای سرخ می‌رسید و پروژه حفر کانال سوئز را که پیش از این، فرعون نخو طرح و برنامه‌ریزی کرده بود، داریوش اول هخامنشی به پایان رسانید. همچنین براساس گزارش هرودت مورخ یونانی درباره حفر کانال سوئز با کشف حداقل سه ستون یاد بود کانال متعلق به داریوش در مسیر احداث کانال که دارای کتیبه‌هایی به خط هیروگلیف و میخی بوده تأیید می‌شود. (Bresciani, 1965: 316) این راه آبی از بالای شهر بوباستیس (Boubastis) - که یکی از شعبه‌های نیل که به پلوسی می‌رفت آغاز می‌گشت - از کنار شهر پاتوموس (Patoumos) می‌گذشت و از وادی تومیلات عبور می‌کرد و دریاچه تمساح را در سوی راست خود رها نمود و از دریاچه‌های تلخ می‌گذشت و به خلیج سوئز می‌رسید. (فره وشی، ۱۳۸۲: ۱۳۲) به نظر هرودت کانال با فاصله کمی از جنوب بوباستیس (بابوالاسعید) آغاز می‌شد، که پشت پاتوموس (پیتوم) و از میان دره تنگی به نام دیازفاقی (diasphagai) می‌گذشته، که کمی قبل از اینکه به سمت جنوب متمایل شود (انتهای تنگ شرقی وادی تومیلات نزدیک تل المشکوته بوده است. (Hornegger, 1955: 169) به فرمان داریوش کار نیمه‌کاره کانال پایان یافت و بخش‌های بزرگی از آبراهه که از شن انباشته شده بود پاک گردید و بخش‌های دیگر کنده شد. (فره وشی، ۱۳۷۰: ۱۳۲)



بنابراین در بهار ۴۹۷ ق.م. داریوش از طریق کانال سوئز از شوش به مصر رفت و کانال را افتتاح نمود. مسیر این کانال براساس نقشهٔ بالا به این ترتیب بوده است: کانال از رود نیل و کنار شهر بوياستيس (Bubastis) که امروزه این شهر زقازيق نامیده می‌شود و در شمال شهر قاهره قرار دارد، و برعکس کانال فعلی سوئز که از دریای مدیترانه آغاز می‌گردد، شروع می‌شده است. این کانال نخست کانال قدیم نخو را از غرب به شرق تا حوالی شهر اسماعیلیهٔ امروزی تعقیب می‌کرد اما به دریاچهٔ تمساح نمی‌ریخت، بلکه پیش از دریاچه به سوی جنوب شرقی می‌رفت و دریاچهٔ بزرگ تلخ را دور می‌زد و بعد در غرب کانال امروزی به طرف جنوب می‌رفت، تا از کنار شهر سوئز عبور می‌کرد و به دریای سرخ می‌رسید. بدین ترتیب کانال داریوش بر خلاف کانال کنونی که از دریاچهٔ تلخ می‌گذرد، ظاهراً فقط آب شیرین رود نیل را در خود داشت، که کار کشتیرانی را آسان می‌نمود. در آن روزگار، طی مسافت کانال از رودخانه نیل در کنار شهر بوياستيس تا شهر سوئز و دریای سرخ، چهار روز طول می‌کشید. (هیتس، ۱۳۸۷: ۱۸۸)

### ابعاد و طول کانال احداثی داریوش اول:

ابعاد و طول کانال سوئز احداثی داریوش اول متفاوت تعیین شده است؛ هر دودت عرضی را تعیین می‌کند که برای دو کشتی جنگی کافی بوده است و طول آن را به میزان یک سفر چهارروزه از بوياستيس یا (بابوالاسعید) به سوئز برآورد نموده است. بیش از یک‌هزار پله از دریای مدیترانه به دریای سرخ شیب داشته است. استرابو، عرض کانال احداثی را ۱۰۰ یارد ذکر می‌کند و عمق آنرا را به میزانی که برای یک کشتی جنگی کافی بوده ارزیابی نموده است. (Tuplin, 1994: 241) در منابع فارسی عرض کانال ۴۵ متر نوشته

شده است. به طوری که دو کشتی سه ردیف پاروئی که از برابر هم می‌آمدند می‌توانستند به آسانی از آن بگذرند و کشتی‌ها در مدت چهار روز از بوباستیس به سوئز می‌رسیدند. (فره‌وشی، ۱۳۷۰: ۱۳۲) پلینیوس عرض کانال را ۱۰۰ پا، و عمق کانال را ۴۰ پا و طول کانال را ۶۲٫۵ مایل ذکر می‌کند. باز هم هیچ ارتباطی بین هرودت و روایت‌های بعدی وجود ندارد. در مورد ارزش مطالب باید گفت: یک سفر چهارروزه قطعاً طولانی‌تر از بوباستیس (بابوالاسعید) به سوئز است؛ به ویژه زمانی که برای یک کشتی جنگی باشد. ممکن است، با وجود صراحت این عبارت مفهوم دیگری داشته باشد که به عبور کامل از دریای مدیترانه به سوئز در ارتباط بوده است یا ممکن است بتوان فرض کرد که حرکت کشتی‌ها در کانال با کمی احتیاط صورت می‌گرفته است. در فضای محدود کانال، این کشتی‌ها با احتیاط حرکت می‌کردند. (Tuplin, 1994: 241) اشترنبرگ (H. Sternberg) بر اساس مدارک موجود، عرض کانال نهایی سوئز احداثی توسط داریوش را حدود ۴۵ متر برآورد می‌کند. (Sternberg, 2000: 158) به نظر والتر هیتس: در کانال سوئز دو کشتی جنگی می‌توانستند کنار یکدیگر حرکت کنند که به این ترتیب عرض آن حدود ۴۵ متر محاسبه می‌شود. براین اساس، عمق کانال هم کمی بیش از ۳ متر برآورد می‌شده است. (همانجا) بنابراین در این کانال دو کشتی با سه ردیف پاروئن می‌توانستند پهلو به پهلو حرکت کنند. در نتیجه عرض آن را می‌توان در حدود ۴۵ متر حساب کرد. اگر عمق کانال را اندکی بیش از سه متر بدانیم، باید برای کندن مسیر ۸۴ کیلومتری کانال، دوازده میلیون متر مکعب خاک برداشته می‌شد. ساتراپ اریاننده می‌بایستی برای برآوردن فرمان داریوش لشکری عظیم از کارگران مصری را به کار گرفته باشد. کارگران موفق شدند این کار را ظرف ده سال به پایان برسانند. در سال ۴۹۸ کار نخستین کانال سوئز به پایان رسید. سال بعد داریوش با همه درباریان خود از شوش عازم سومین سفرش به مصر شد، تا با جشن و سرور کانال را افتتاح کند. بنابراین در بهار ۴۹۷ داریوش از شوش به مصر رفت، تا کانال سوئز را افتتاح کند. (هیتس، ۱۳۸۷: ۱۸۶)



۳- تصویر نقشه جغرافیای مسیر کانال سوئز



۲- تصویر هوایی مسیر امروزی کانال سوئز

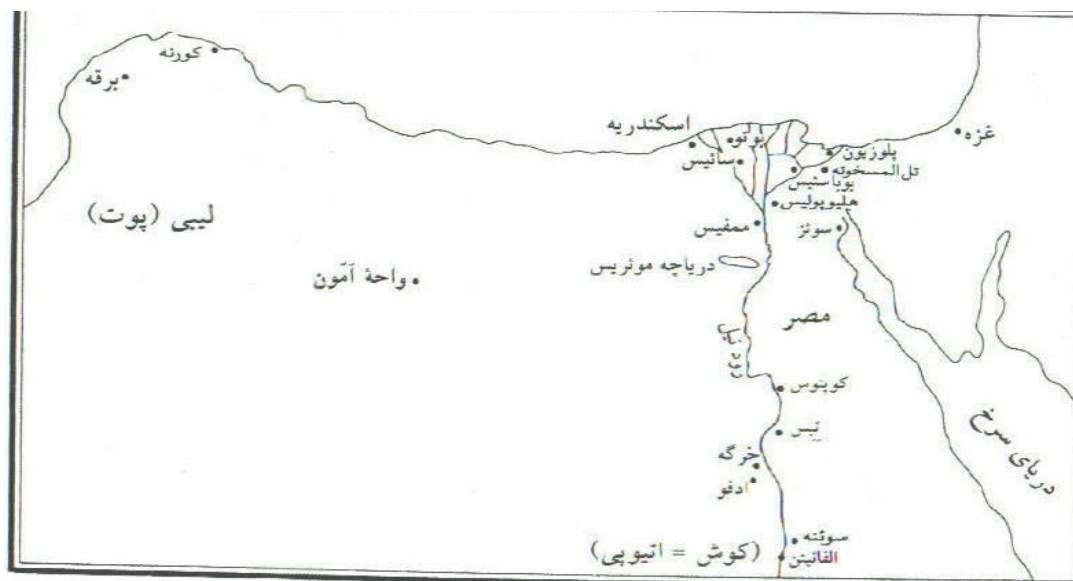
### بررسی دلایل شکست پیشینیان و احداث کانال توسط داریوش در منابع یونانی:

کشف حداقل سه ستون یادبود احداث کانال سوئز توسط داریوش از دوره هخامنشیان در مصر، حاکمیت آنها در برهه‌ای از زمان در این سرزمین را اثبات می‌کند. در خصوص حفر کانال سوئز توسط داریوش، بیشترین اطلاعات از هرودت مورخ یونانی به دست ما رسیده است، که او هم آگاهی خود را از هموطن خود به نام اسکیلاکس (Skylax) اهل کاریاندا که از طرف داریوش مأمور تأسیس ناوگان دریایی برای شناسایی دره سند بوده کسب نموده است، که براساس روایت اسکیلاکس ناوگان دریایی پس از شناسایی رودخانه سند و ورود به اقیانوس هند دوبار شبه جزیره عربستان را طی کرده تا به دریای سرخ برسد. پس از این اتفاق، داریوش فرمان حفر کانال سوئز را داده تا یک خط کشتیرانی منظم میان مصر و خلیج فارس برقرار شود، تا کشتی‌های انباشته از خراج‌های مصر به سرزمین پارس برسد. (بریان، پی‌یر، ۱۳۷۸: ۹۹۸) هرودت مورخ یونانی که در عصر وی می‌زیسته، معتقد بوده، کانال سوئز داریوش به بهره‌برداری رسیده و مورد استفاده قرار گرفته است. اما بر اساس دیدگاه‌های جدیدی که ارسطو مطرح کرده، نشان می‌دهد که در زمانی که هرودت می‌زیسته، مسیرهای آبی کانال سوئز، لجنزار و غیرقابل استفاده بوده است. این دو مورخ یونانی، نتوانسته‌اند تاریخ دقیقتری برای احداث و راه‌اندازی کانال ارائه دهند. از طرفی یک یونانی دیگر به نام داماستس (Damastes) استفاده از کانال سوئز را با سفری از دریای مدیترانه به شوش که در قرن پنجم ق. م. انجام داده، اثبات می‌کند. تاریخ این مسافرت، کمی بعد از گزارش هرودت درباره استفاده از کانال توسط داریوش هخامنشی بوده است. (Tuplin, 1994: 238) جی. هالادی (G. Holladay) باستان‌شناس و حفار محوطه تل‌المشکوت مصر معتقد است: می‌توان فرض کرد که اهمال و مسامحه در مورد حفظ و فعال نگهداشتن کانال سوئز به دلیل آزادی مصر در پایان قرن پنجم ق. م. از دست هخامنشیان، روی داده است. از طرفی فرمانرویان مستقل مصر در قرن چهارم هیچ سود و منفعتی را در حفظ و فعال نگهداشتن کانال سوئز احداث شده داریوش هخامنشی ندیده و آن را به حال خود رها کردند. لازم به توضیح است، که براساس پژوهش‌های باستان‌شناختی محوطه تاریخی تل‌المشکوتا که در کنار کانال سوئز قرار داشته، نشان می‌دهد احتمالاً و براساس شواهدی که مورد مطالعه قرار گرفته: در طی مدت قیام سال ۴۸۷-۴۸۵ ق. م. علیه حاکمیت هخامنشیان در مصر این کانال رها و تخریب شده باشد. (Holladay, 1982: 25) براساس مطالعه و بررسی سایر منابع یونانی درباره حفر و احداث کانال می‌توان نتیجه گرفت که هم نکو فرعون مصر و هم داریوش اول هخامنشی کانالی را که از یک شاخه انتهایی نیل به دریای مدیترانه در شمال غرب تا به دریای سرخ در جنوب شرقی مصر که از طریق وادی تومیلات می‌گذشت را حفر کردند. اما آنها در تلاشی موازی برای حفر کانال در منطقه دافناء از طریق دریا ناکام ماندند و در خصوص این ناکامی به منابع باستان‌شناسی قابل اعتمادی می‌توان استناد نمود. (Tuplin, 1994: 238) در بیشتر منابع، مورخین یونانی بعد از هرودت به جز ارسطو کار حفر و احداث کانال توسط داریوش را به کار حفر کانال توسط بطلمیوس دوم ارتباط می‌دهند. اما این در حالی است که دیودورس (Diodorus) و استرابو (Strabo) ادعا می‌کنند که بطلمیوس کانال را به اتمام رسانده بود. در حالی که پلینیوس (Plinius) این مسأله را رد کرده و حتی می‌گوید که پادشاه پروژه را در ۳۴۵ مایلی شمال سوئز متوقف کرده بود. براساس گزارش اوئرتل (Oertel) به نظر نمی‌رسد که کانال در زمان بطلمیوس دوم در حال بهره‌برداری بوده باشد. (Tuplin, 1994: 239) به گفته دیودورسیسیلی



مصریان براساس پیش‌بینی کاهنان به تصور آنکه اگر این آبراهه باز شود آب دریای سرخ، مصر را فرا خواهد گرفت، عملیات حفاری را متوقف و کانال‌های را پر می‌کنند. بعضی هم علت متوقف ماندن کار را هزینه زیادی که حفر کانال در برداشته، نوشته‌اند. (سامی، ۱۳۴۱: ۱۷۶) از طرفی ارسطو معتقد است: دلیل به اصطلاح نافرجامی اتمام حفر و احداث کانال ترس مردم مصر از آلودگی نیل به آب نمک دریای مدیترانه و نیز خطر سیل برای مصر بوده است. پلینیوس (Plinius) هم توضیحاتی را متقابلاً و در ارتباط با شکست بطلمیوس در حفر و احداث کانال ارائه می‌کند. این هراسها ناقص یکدیگر نیستند و در توجیه مطلب مذکور این حقیقت وجود دارد که دریای سرخ بالاتر از سطح مصر قرار دارد، و در هر دو مورد یکی است و این ترس وجود داشت که سیل یا دست کم مورد دیگری چون آلودگی به نمک آب دریاهای آزاد روی دهد، و این بنا به نظر پلینیوس واقعیتی بوده است. (Tuplin, 1994: 239) براساس گزارش و اظهارنظر هرودت، نکو دوم فرزند پسامتیک اول در سالهای ۶۰۹-۵۹۵ ق. م. اولین کسی بوده است که از طریق استموس (Isthmus) و سوئز دست به احداث کانال زده است، و در واقع از طریق فاکوزا (Phakusa) در کناره رود نیل تا دریای بالاح (Ballah) و از آنجا به سمت جنوب پایین انشعاب فرعی دریای تمساح از میان دریای تلخ (Bitterseen) به دریای سرخ وصل می‌شود. (Dedreux, 1913: 3) این کانال از نیل، کمی بالای شهر بویاستیس (بابوالاسعید) و از کنار شهر عربی پاتموس می‌گذرد و به دریای سرخ می‌ریزد. ابتدا قسمتی از نواحی مصر را که پس از عربستان قرارداد، قطع می‌کند. جنوب این مسافت مسطح و هموار، سلسله جبالی قرارداد که تا نزدیکی شهر ممفیس امتداد داشته و تکه سنگهایی در آن وجود داشته است. در دامنه این کوه، کانال، مسافت زیادی را به سمت غرب و شرق در بر می‌گیرد، سپس در جنوب دره تنگی را که از میان کوهستان می‌گذرد، دور می‌زند، و به خلیجی در دریای سرخ می‌ریزد. (Horneffer, 1955: 169) دیودور (Diodorus) مورخ یونانی از نکو یا (نخائو) دوم به عنوان سلف داریوش نام می‌برد و ارسطو و پلینیوس، سسوستریس (Sesostris) را سلف داریوش می‌دانند. استرابو نام هر دو را ذکر می‌کند، اما بعضی مورخین تنها سسوستریس را ذکر می‌کنند. بنابراین سسوستریس به عنوان اقدام کننده برای حفر کانال قبل از داریوش است و این موضوع مورد قبول استرابو است. به نظر، این عقیده اشتباه باشد، چون هیچ مدرک مصری مستقلی برای کانال نیل - سوئز قبل از نکو وجود ندارد. (Tuplin, 1994: 239) با توجه به عملکرد نکو در حفر و احداث کانال سوئز، به نظر می‌رسد بررسی باستان‌شناسی که تاکنون در تل‌المشکوتا به عمل آمده با این فرض که قسمت شرقی وادی تومیلات در زمان نکو باز بوده و با نیل نیز مرتبط بوده است، مطابقت داشته باشد. (Holladay, 1982: 25) فرض هرودت و دیگران که کانال‌های نکو همانند کانال داریوش اساساً در امتداد همان مسافت بوده، نظریه علی شافی، باستان‌شناس مصری را نقض می‌کند. یعنی آنچه که به راستی مورد نظر نکو بود، در کل مسیر دیگری بوده است که از شمال آغاز می‌شود و (همانند کانال سوئز کنونی) از دریای بالاح می‌گذرد. (Tuplin, 1994: 239) تنها استرابو دلایلی را برای شکست این پادشاهان در احداث کانال سوئز، یعنی هراس و ترس مصریان از بالا بودن سطح دریای سرخ، ارائه می‌کند. فرض مناسب احتمالاً به این مسئله مربوط می‌شود که دیودورس و استرابو دو روایت از دیدگاه یونانی را با کمی تفاوت بیان می‌کنند. این متضمن فرضیه‌ای است که منبع دیودورس، علت عدم اتمام کانال را مرگ نابهنگام فرعون مصر نکو می‌داند؛ این به نظر غیرمنطقی نمی‌رسد. همانگونه که هرودت شرح می‌دهد، دلیل و مدرکی وجود ندارد که یک نویسنده یونانی از وحی و الهامی سخن بگوید که نکو را از ساخت کانال

منصرف کرده است: و از آنجایی که منابع بعدی در اکثر موارد مستقل از هرودت می‌آیند، دلیل خاصی هم وجود ندارد که نظریهٔ مشترکی را در این قسمت به عنوان واقعیت بپذیریم. (Tuplin, 1994: 239) داریوش، اجرای احداث این کانال را با این نیت صریح آغاز کرد که دو دریا را به نفع تجارت هند با یکدیگر مرتبط سازد. به نظر دیودور داریوش کانال را به اتمام نرساند، زیرا کارشناسان به وی توضیح می‌دادند، به دلیل اینکه دریای سرخ بالاتر از سطح دریای مدیترانه قرار دارد این کانال، مصر را زیر سیل فرو می‌برد. (Dedreux, 1913: 3)



۴- تصویر نقشه موقعیت جغرافیای نیل در سرزمین مصر (کوک، جان مانوئل، ۱۳۸۴: ۹۸)

### اسناد و کتیبه‌های کانال سوئز از دوره هخامنشیان:

بنابراین فکر احداث کانالی که دریای سرخ را به رود نیل، در قلب کشور مصر، پیوندند ظاهراً بعد از سال ۵۱۷ ق.م. و بعد از لشکرکشی داریوش به مصر در سال چهار سلطنت او در فکر وی پدید آمد. داریوش پس از خاتمه کار ترعه، دستور داد پنج کتیبه که متن آنها با یکدیگر تفاوت‌هایی داشت و در چهار محل در طول مسیر ترعه نصب کردند و بر روی آنها به خط مصری، پارسی، عیلامی و بابلی مطالبی دربارهٔ حفر ثبت نمودند. این سنگ نبشته‌ها در ساحل راست کانال (به سمت دریای سرخ) بر روی مرتفع‌ترین نقاط به طوری برپا داشته بودند که کشتی‌هایی که در آبراهه سوئز رفت و آمد می‌کردند آنها را می‌دیدند. سنگ نبشته‌های مزبور از حیث عظمت سکوی زیرین و نوع مصالح و شکل و ابعادشان کم نظیر و شایان توجه بوده است. امروزه یکی از آنها به کلی از میان رفته و از چهار تای دیگر هم جز قطعاتی شکسته بر جای نمانده است. منتها این قطعات شکسته، خوشبختانه به همت باستانشناسان و زبان‌شناسان جمع‌آوری و خوانده شد. (کاویانی‌راد، ۱۳۸۰: ۱۸۰) کنت (Roland G. Kent) دربارهٔ کتیبه‌های از کانال سوئز این‌گونه گزارش نموده است: در نزدیکی سنگ مسافت نمای راه در نزدیکی شهر سوئز، با فاصله کمی از سمت غرب به کانال سوئز جدید، کتیبه a قرار داشته است که نام داریوش را در یک کارتوشه یا قابی بیضی شکل نشان می‌دهد. دو کتیبه دیگر، یعنی کتیبه b و کتیبه c در نزدیکی آن قرار داشتند و کتیبه b به سه زبان حجاری شده بود: به

خط پارسی قدیم، ۶ سطر، و به خط ایلامی ۴ سطر و به خط اکد ۳ سطر بوده است. کتیبه c از افتتاح کانال از دریای سرخ به نیل خبر می‌دهد: به خط و زبان پارسی قدیم ۱۲ سطر و زیر آن ایلامی، که از آن ۷ سطر بعضاً باقی مانده است، حال آنکه کتیبه به زبان اکد احتمالاً بالای ایلامی قرار داشته و حالا کاملاً از بین رفته است. در سمت عقب ستون کتیبه‌ای طولانی‌تر به زبان مصری هیروگلیف وجود داشته است، که احتمالاً گزارش طولانی‌تری را درباره افتتاح کانال ارائه نموده بود. (Kent, 1953: 111) همچنین در این رابطه، یافته‌های باستان‌شناسی و مدارک تاریخی دیگری وجود دارد، که اشاره می‌شود.

الف) دو ستون یادبود در تل المشکوته Tell el-Maskhuta با متن هیروگلیف.  
ب) تکه‌های گم شده ای هم از متون هیروگلیف و هم خط میخی از سرایپوم (Serapeum) در شمال دریای تلخ، این آثار بدون شک می‌توانند نماینده دو ستون مختلف باشند.  
ج) دو ستون از خالف یا (سنگ یادبود کابریت)<sup>(۴)</sup>، با متون هیروگلیفی و میخی در سطوح مقابل (Posener, 1936: 48)

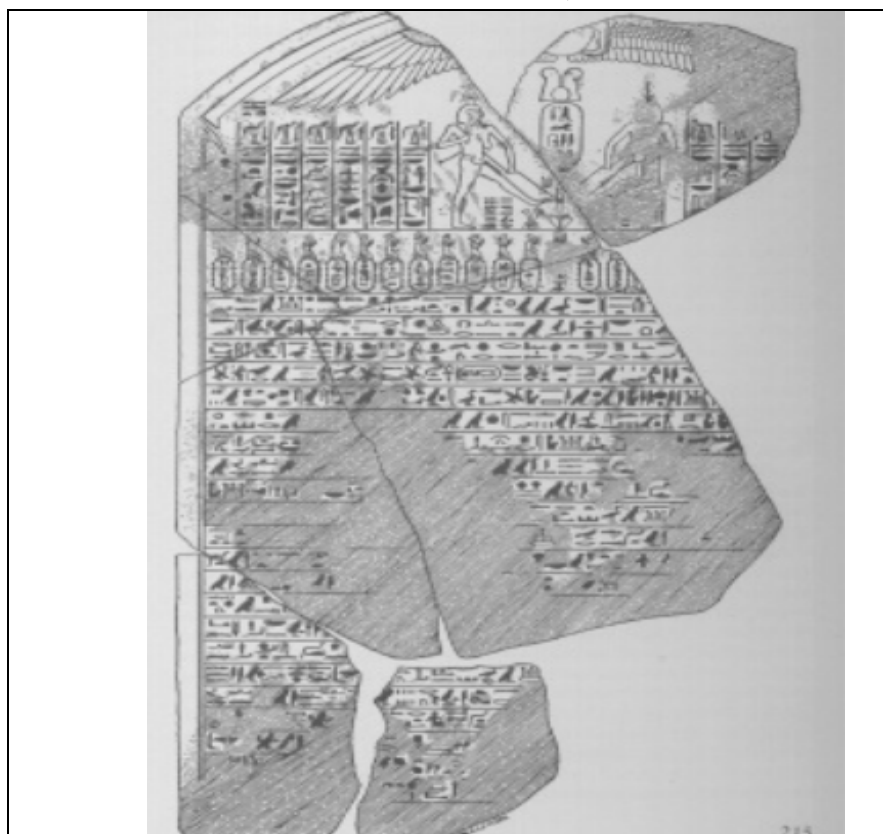
د) بنای یادبودی در نزدیکی خالف که توسط برونارد در سال ۱۸۶۳ یافت شد و جیلون در سال ۱۸۹۰، در صفحه ۹۸ از آن نام برده و در حال حاضر مفقود شده است. این اثر عبارت بود از ستون منحنی با سرستون، استوانه‌ای تخت به ارتفاع ۱،۴ متر و عمق ۱۲ سانتی‌متر که روی پایه‌ای قرار داشته است. در سمت سرستون حروف میخی به ارتفاع ۷-۸ سانتی‌متر وجود دارد؛ در رأس نقوش برجسته حجاری شده که دو پیکره ایستاده و یک عقاب را نشان می‌دهد که تاجی را به منقار گرفته‌اند. (به عبارتی آشکار تصویر اهورامزدا را نشان می‌دهد)

ث) تکه‌های شکسته‌ای که به ستونی در کوبری ۶ یا ۷ کیلومتری شمال سوئز یافت شده است.  
ت) یک یافته تاریخی مفقود شده به صورت تکه سنگی شکسته که حاوی خط میخی بوده و از نزدیکی شهر سوئز یافت شده بود. (Tuplin, 1994: 243)

### – بررسی ستون یادبود، داریوش اول در تل المشکوته در کنار کانال سوئز:

این ستون، یادبود ستونی دایره‌ای شکل از جنس گرانیت صورتی است، که امروز در موزه قاهره نگهداری می‌شود. این سند تاریخی حاوی هشت تکه بوده است که هفت تکه آن به هم پیوسته‌اند که بنای یادبود را شامل می‌شوند. وضعیت قطعه هشتم نامشخص است. بنابراین تمام سمت راست ستون نامشخص است. در بخش فوقانی، نقش دو پیکر وجود دارد. بین آنها لوحی با نام داریوش زیر تمثال فرمانروا قرار دارد. در قسمت میانی زیر نقش نمادین اهورامزدا دوبار دوازده نماینده ملل قلمرو امپراتوری هخامنشی حک شده است. (ولایتی، ۱۳۸۵: ۲۰۵) ارتفاع سنگ یادبود حدوداً ۳،۱۵ متر و دارای ۲،۱۰ متر عرض است. ضخامت کنونی سنگ یاد بود تقریباً ۷۷ سانتی‌متر است. این سنگ در یک کیلومتری جنوب تل المشکوته بر روی یک بلندی در فاصله ۳۵۰ متری کانال سابق پیدا شد، در سال ۱۸۸۹م. توسط گولنیچف (Golenischew) کشف و حدود سال ۱۹۰۷ به موزه قاهره انتقال داده شده است. (Posener, 1936: 50) در حال حاضر وضعیت کتیبه به خوبی زمان کشف نیست. تکه چهارم براساس عکس نمونه‌هایی که پس از کشف به صورت موققت‌آمیز توسط ام. و. گولنیچف برداشته شده، تهیه و تنظیم گردیده که کپی ام. و. گولنیچف براساس اصل و نمونه‌ها تهیه شده است. او موفق شد علائمی را که امروز غیرقابل رؤیت و در تصاویر نامشخص است بخواند. این

علائم در شرح و گزارش کتیبه شناسی ذکر شده است. (همانجا) بنا به نظر والترهینتس در ستون یادبود تل‌المشکوته موارد مذکور حجاری و حک شده است. در ستون یاد بود تل‌المشکوته داریوش، (تصویر شماره ۵) در بخش فوقانی، دو پیکر وجود دارد. بین آنان لوحی (یا کارتوشا؛ لوح بیضی شکل مخصوص فراعنه مصر) با نام داریوش زیر تمثال فرمانروای خردمند قرار دارد. در قسمت میانی زیر نقش نمادین اهورامزدا دوبار دوازده نماینده ملل قلمرو هخامنشی و چپ اسکیتها یا سکاها، زمین‌های رسوبی و استپها حک شده است. (Hinz, 1976: 214) اولین موضوعی که بر روی ستون یادبود تل‌المشکوته دیده می‌شود قرص خورشید بالدار است. در سمت چپ قرص خورشید بالدار آسیب بیشتری دیده است. (Posener, 1936: 50)



۵- تصویر سنگ یادبود کانال سوئز داریوش معروف به سنگ یادبود تل‌المشکوته  
(Hinz, 1979: 215) (Tell el-Maskhoutah)

#### – ترجمه ستون یادبود تل‌المشکوته کانال سوئز داریوش:

داریوش! من همه عالم و موجودات را به تو تسلیم می‌کنم. (همه آدمیان سکنه جزایر دریاها، مصری را به تو تسلیم می‌کنم. همه زندگی و خوشبختی و سلامتی را به تو تسلیم می‌کنم. همه شادی‌هایی را که از من نشأت می‌گیرد به تو تسلیم می‌کنم. همه هدایای قربانی را که خدای Ra دریافت می‌کند به تو تسلیم می‌کنم. همه طعامها را به تو تسلیم می‌کنم. هر چه خوب است و از من نشأت می‌گیرد به تو تسلیم می‌کنم. همه (سمت‌ها و عناوینی) را که به عرصه ظهور می‌رسد چون پادشاه مصر علیا و سفلی به تو تفویض می‌کنم. همه مناطق و همه سرزمینهای تحت سلطه را با تقدیر و اکرام در برابر تو) به تو واگذار می‌کنم. (تصویر

شماره ۵) (Posener, 1936: 54) ترجمه بهرام فره‌وشی از ستون اول: من به تو می‌دهم، همه زندگی و خوشبختی را، همه سلامتی. من به تو می‌دهم شادی که از سوی من ساطع می‌شود، من به تو می‌دهم همه هدایا را مانند آنهایی که خدای (را) می‌پذیرد. من به تو می‌دهم غذاها را، من به تو می‌دهم همه چیزهای خوبی را که از من ساطع می‌شود. من تو را ظاهر می‌کنم همانند شاه مصر علیا و سفلی روی... را به طور همیشگی... در ستون دوم نام ۲۴ کشور وابسته که امپراتوری را تشکیل می‌دهند دیده می‌شود. در این ستون، نام این ملل و کشورها به شرح زیر نام برده شده است. ۱. پارس ۲. ماد ۳. ایلام ۴. آریا ۵. پارت ۶. بلخ ۷. سغد ۸. آراخوزی ۹. زرنگیه ۱۰. سرزمین‌های سته‌گیدیه ۱۱. خوارزم ۱۲. اسکیت‌های دریا و منطقه کوهستانی ۱۳. بابل ۱۴. ارمنستان. بقیه متن ستون یادبود تل‌المشکوت به دلیل آسیب‌دیدگی‌ها و نواقص به خاطر شکاف‌های ایجاد شده، مشهود نبود و شرح داده نشده است. (ولایتی، ۱۳۸۵: ۲۰۵)



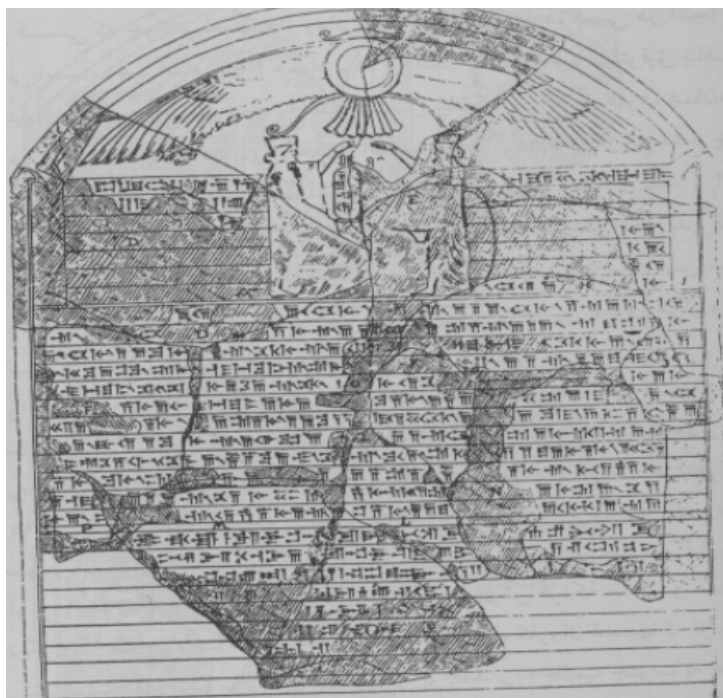
۶- تصویر نمادین ساتراپی‌های امپراتوری هخامنشی بر روی ستون یادبود تل‌المشکوتا

نام ملل از سمت راست: ۱- پارسی ۲- مادی ۳- ایلامی ۴- آریایی ۵- پارتی ۶- بلخی ۷- سغدی ۸- آراخوزی ۹- زرنگیه‌ای ۱۰- سته‌گیدیه‌ای ۱۱- خوارزمی ۱۲- سکاها ۱۳- بابل ۱۴- ارمنستان

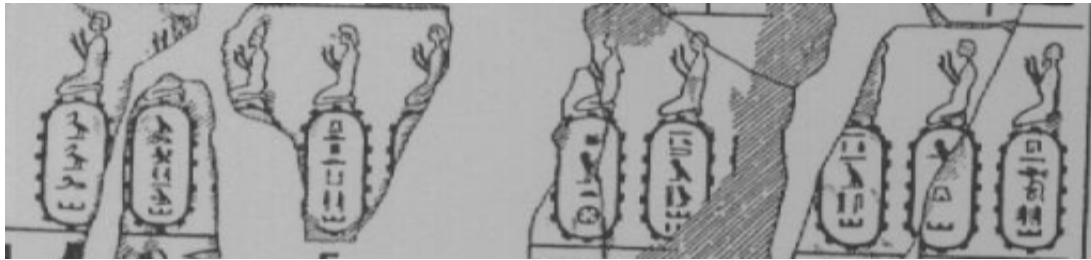
### - بررسی نام ملل تابعه (تحت سلطه) هخامنشی بر روی ستون یادبود (کابریت) داریوش:

این ستون یادبود، ستونی دایره‌ای شکل از جنس گرانیت صورتی است که در شهر اسماعیلیه مصر، کشف و اکنون نیز در آنجا قرار دارد و ممکن است تقریباً دارای همان ابعاد ستون یادبود تل‌المشکوت باشد. این سنگ یادبود احتمالاً از نزدیک دریای کوچک آمر (Amer) و بر روی بلندی محلی یافت شده است. این محل در سه کیلومتری جنوب کابریت شرق خندق آبی است که آب شیرین این بخش را تأمین می‌کرده است. ستون یادبود کابریت بر پایه‌ای از سنگ ماسه‌ای بر روی توده‌های آهکی قرار داده شده بود. دو سمت ستون دارای کتیبه است. یکی به متن هیروگلیف اختصاص یافته است و دیگری حاوی سه زبان میخی: پارسی قدیم، ایلامی و بابلی حک شده است. (ولایتی، ۱۳۸۵: ۲۰۶) در زیر تصویر نمادین اهورامزدا داریوش در حالی که دست راست خود را به علامت نیایش بلند کرده، تصویر شده است. در کارتوشای بیضی شکل مقابل پادشاه در سمت چپ به خط میخی پارسی باستان نام او نوشته شده است. در عقب اندام شاه به کلی از بین رفته و هفت سطر به زبان پارسی باقی مانده و در سمت چپ نیز چهار سطر به خط ایلامی و سه سطر به خط بابلی از صورت‌جلسه شاهانه باقی مانده است. کتیبه اصلی با متن پارسی در دوازده سطر شروع می‌شود. از متن ایلامی زیر آن فقط هفت سطر باقی مانده و متن بابلی که در آخرین قسمت نوشته شده به کلی از بین رفته است. (Hinz, 1976: 212) اولین بار قسمت‌هایی از سنگ یادبود کابریت در سال ۱۸۶۶ میلادی توسط لسیس (Lesseps) کشف شد که او دست‌کم ۳۵ تکه از آن را بازخوانی کرده بود که ۱۷ تکه از آن به خط

هیروگلیف بوده است. تگه‌های کوچکی نیز توسط شخصی به نام خالف (Chaluf) به اسماعیلیه آورده شده که بعداً مفقود شدند. (تصویر شماره ۶) ۱۵ بلوک بزرگ دوباره ارسال شد. از سال ۱۹۱۲-۱۹۱۱ کلدات (Cledat) حفاریهایی را مجدداً به عمل آورد که حاصل آن، کشف دو تگه هیروگلیف بود که تا آن زمان ناشناخته بود و حدود ۳۰ تگه جدید بدون شمارش قطعات کوچک که حاوی یک یا دو علامت بودند. کلدات آنها را به همراه کتیبه‌های میخی شکلی که کشف کرده بود به اسماعیلیه آورد. (Posener, 1936:64) براساس کار والتر هینتس ستون یادبود کابریت داریوش زیر نقش اهورامزدا به عنوان فرمانروای خردمند نقش داریوش دوبار تکرار شده که در حال پرستش و احترام است. (Hinz, 1976:212) در کارتوشه یا نقش بیضی شکل جلوی پادشاه سمت چپ به خط میخی زبان پارسی قدیم نام داریوش نوشته شده است. پشت پیکر کاملاً محو شده پادشاه، سمت راست، هفت سطر به خط میخی پارسی حاوی صورت مجلس پادشاه است. سمت چپ بر حسب آن چهار سطر به زبان ایلامی و سه سطر به زبان بابلی قرار دارد. کتیبه‌های اصلی با ۱۲ سطر متن زبان پارسی آغاز می‌شود. از نسخه ایلامی که زیر آن قرار دارد تنها هفت سطر به جا مانده و از نسخه بابلی پایانی چیزی باقی نمانده است. (Hinz, 1976:212) در قسمت فوقانی ستون کابریت می‌توان ۱۰ لوح یا کارتوشه بیضی شکل را که به عنوان لیست اسامی هیروگلیفی ساتراپهای هخامنشی است می‌توان تشخیص داد. (تصویر شماره ۷) آنها را می‌توان با فهرست ملل بیگانه بر روی پایه مجسمه داریوش مقایسه کرد. این اسامی هیروگلیف ساتراپهای هخامنشی بر روی ستون کابریت به وسیله جی. پوزنر چنین خوانده شده است: ۱- پارت یا پارس ۲- بابل ۳- ارمنستان ۴- کاپادوکیه ۵- مصر ۶- لیبی ۷- نوبیه ۸- ماکان ۹- هند (Posener, 1936:70)



۷- تصویر سنگ یادبود کانال سوئز معروف به سنگ یادبود کابریت (Kabrit) (Posener, 1936:84)

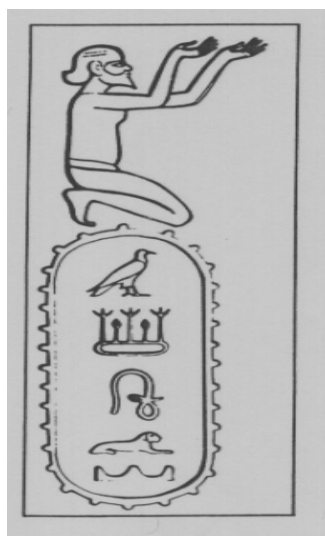


۸- تصویر نمادین و نامهای ملل امپراطوری هخامنشی بر روی ستون یادبود کابریت از یک سمت فقط پارس باقی مانده، از سمت دیگر بابل، ارمنستان، کاپادوکیه، آشور، مصر، لیبی

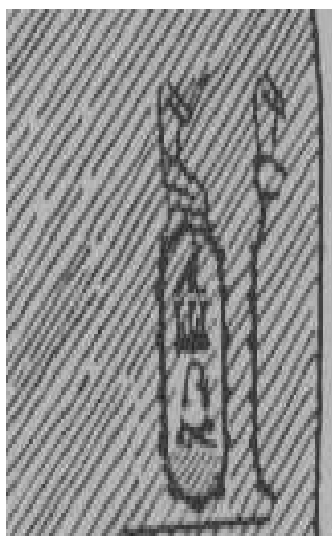
#### – بررسی ستون یادبود داریوش کشف‌شده از شهر سوئز مصر:

قطعه‌ای از ستون یادبود داریوش برای کانال سوئز به صورت ستون دایره‌ای شکل از جنس گرانیت صورتی رنگ بوده و قسمت کوچکی از سمت چپ ستون پیدا شده است. تقریباً یک سوم طول آن را (۷۳ سانتی‌متر قسمت بالا و ۶۲ سانتی‌متر پایین) از کل ارتفاع آن ۳٫۱۲ متر شامل می‌شود. ضخامت آن بالغ بر تقریباً ۷۴ سانتی‌متر است. ستون یادبود داریوش در نزدیکی شهر سوئز، یعنی در ۶ کیلومتری شمال سوئز نزدیک اردوگاه حفاظت ساحلی کابریت بر فراز محلی در ۴۵۰ متری غرب کانال قدیمی قرار داشته است. تکه هیروگلیف در سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۱ م. توسط کلدات پیدا شد و در همان زمان تکه‌ای از کتیبه بابلی را نیز کشف کرد. دو بلوک در محل باقی گذاشته شد. مقابله موضعی نقش و کتیبه ستون یادبود سوئز که توسط جی. پوزنر در سال ۱۹۳۳ م. با حمایت و پشتیبانی مؤسسه باستان‌شناسی مشرق زمین فرانسه در قاهره انجام شده است برای وی این امکان را فراهم می‌کند که آنها را دوباره ببیند و دو تکه شکسته جدید را بیابد که این قطعات جدید به قسمت دایره‌ای ستون تعلق داشته و بخشی از یک صفحه پره‌دار را نشان می‌دهد. دیوارهای پایه بنای یادبود در یک گودی و شکل قائم‌الزاویه‌ای بنا شده که داخل ماسه و آهک رس تپه خاکی حفر شده بود. (Posener, 1936:82) بلوکهای آهکی بزرگ با برش چهارگوش ساده، پایه‌های حایل ستون یادبود را تشکیل می‌دهد. پایه اصلی ستون یادبود از سنگ بلور خاکستری ساخته شده، که تکه‌های باقی‌مانده نقاط اصلی را حفظ کرده و شکل یک به علاوه (+) را به وجود آورده بود که کمک می‌کرد ستون بر پا بماند. فاصله بین دو پایه به نظر می‌رسد به این مطلب اشاره دارد که ضخامت این ستون در اصل بالغ بر تقریباً ۷۷ سانتی‌متر بوده است. یک ستون به خط هیروگلیف و دیگری به خط میخی، این فرض را قطعیت نمی‌بخشد. ضخامت کنونی بلوکها بالغ بر ۷۵-۷۴ سانتی‌متر است. اما تقریباً ۳-۲ سانتی‌متر کم دارد. همین کافی است که تمام آثار کتیبه‌ها محو شود. اگر اندازه دو تکه را اضافه کنیم برای کل طول ستون حداقل رقم ۲۰۹ سانتی‌متر به دست می‌آید. (همانجا) با مقایسه این یافته از نزدیکی شهر سوئز می‌توان فهمید مقایسه ستون یادبود سوئز با ستون یادبود تل‌المشکوتا نشان می‌دهد که قسمت‌های زیادی از ستون یادبود سوئز، تخریب شده و مقدار کمی از آن باقی مانده است. فقط حروفی از متنی که در سمت چپ پشت خدای نیل وجود دارد باقی مانده است. لغات به کار رفته در هر دو ستون یادبود، یکی است، و به نحو یکسانی نشان داده شده و در فاصله یکسانی که کتیبه را احاطه کرده، قرار دارد. اولین موضوع به ستون سوئز و در کتیبه‌ای بر روی ستون تل‌المشکوتا شبیه است. مورد دوم: کلدات (Cledat) لوح کتیبه را خوانده و نام خشایار را در آن بازسازی

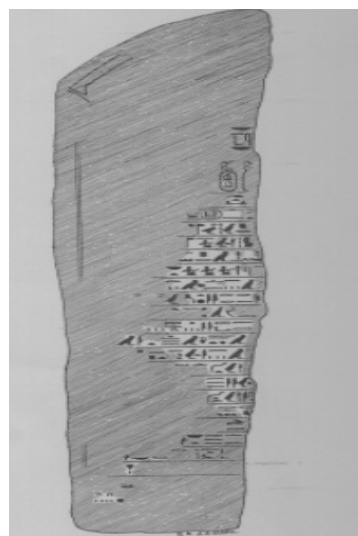
نموده است؛ در مقایسه با دیگر ستونهای یادبود کانال سوئز نشان می‌دهد که موضوع سرزمینی که بخشی از قلمرو فرمانروایی پارس بوده آشور است. براساس موقعیت قرارگرفتن این کارتوشه و محل کارتوشه شماره ۱۸ در فهرست متن ستون تل‌المشکوتا نماینده سرزمین بین‌النهرین یعنی (آشور) را معرفی می‌کند. (تصویر شماره ۹) شکل و بزرگی فرم بیضی شکل کارتوشه‌ها و نیز وضعیت نقش با ستونهای یادبود تل‌المشکوته و کابریت یکی است. مورد سوم: وضعیت فعلی، اجازه تصمیم‌گیری درباره کتیبه‌های ناقص ستونهای یادبود را به ما نمی‌دهد که آیا کتیبه از سطر ۲۲ پایین‌تر می‌رود یا خیر؟ کلدات خط ۲۳ را نخوانده و اظهارنظر نموده که این متن به علت نواقص و شکافهای بزرگ شرح داده نشده است. (Posener, 1936: 84)



۱۱- تصویر آشوری روی مجسمه  
(Roaf, 1974: 133)



۱۰- تصویر نام هیروگلیفی آشور

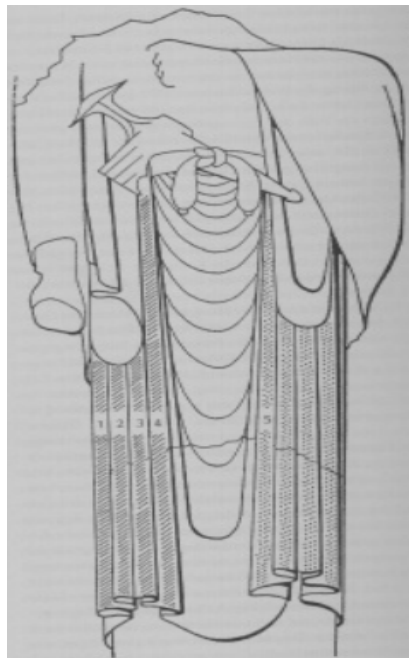


۹- تصویر یادبود سوئز  
(Posener, 1936: 84)

**– مقایسه ستونهای یادبود کانال سوئز داریوش با مجسمه داریوش به دست آمده از شوش:**  
شاید در حدود یک قرن قبل، وقتی سنگ یادبود داریوش در رابطه با کانال سوئز کشف و مورد تأیید قرار گرفت، هنوز در تحلیل تاریخ مصر به خوبی استفاده نمی‌شد، تا با کشف مجسمه بی‌سر داریوش از شوش ضمن تأیید این سنگ یادبودها بخشی از واقعیت تاریخ مصر نیز با پیدا شدن این سند قطعی تاریخی به اثبات رسید. بنابراین سنگ یادبودهای کانال سوئز برای حفظ اهمیت خود با این مجسمه قابل مقایسه هستند و شباهت‌های زیادی با هم دارند. مجسمه داریوش در سال ۱۳۵۱ هـ.ش. در حفاری هیئت باستان‌شناسی فرانسوی در کاخ آپادانای شوش پیدا شد که هم اکنون در موزه ملی ایران باستان نگهداری می‌شود. (تصویر شماره ۱۳-۱۲) روی این مجسمه، کتیبه‌هایی به خط میخی (پارسی، عیلامی و بابلی) و همچنین کتیبه‌ای به خط هیروگلیف از زبان داریوش حکاکی شده است. (ولایتی، ۱۳۸۶: ۶۳) این مجسمه از شوش در جایگاه اصلی خود در کنار گذرگاهی که از دروازه بزرگ به محوطه باز جلوی کاخ منتهی می‌شده، کشف شده است. بدون در نظر گرفتن بخش بالایی آن که از بین رفته، ارتفاع مجسمه ۲٫۳۶ متر است. این پیکره، نمونه‌ای استثنایی از تندیس‌های بزرگ هخامنشی است. (پژوهش‌های باستان‌شناسی، ۱۳۸۰: ۸۱) مجسمه داریوش تا حدی به عنوان پیکره ورودی با کارکردی همانند مجسمه‌های گاو بر دروازه ملل در تخت جمشید مورد



استفاده قرار گرفته است. مجسمه در وضعیت موجود، بر روی پایه‌ای به ارتفاع ۵۰ سانتی‌متر قرار دارد. مجسمه، لباس ایرانی بلندی به نام کندی با آستینهای گشاد به تن دارد. پای چپ مجسمه همانند مجسمه‌های مصر قدیم و نیز یونان به جلو گذاشته شده است. (Luschey, 1983: 208) دست راست، پایین افتاده؛ دست چپ روی سینه قرار دارد و شکوفه گل لوتوسی را که بخش اعظم آن شکسته است نگه داشته است. زیر دست وی، خنجر مزین بزرگی دیده می‌شود که به طور اریب در کمربندی که بر میان بسته، قرار گرفته است. چین‌های پر لباس که با شکل صاف آستین‌ها هماهنگی دارد از صفات ویژه آن محسوب می‌شود. به عقیده لوشی، (H. Luschey) مجسمه داریوش از نظر ظاهر با سنت مجسمه‌سازی پادشاهان مصر قابل مقایسه است؛ به عنوان مثال، با مجسمه برنزی فرعون نکو دوم قابل مقایسه می‌باشد. (Luschey, 1983: 209) در چین‌هایی عمودی لباس مجسمه داریوش، کتیبه‌هایی به چهار زبان، کنده کاری شده که با دو نوع خط نوشته شده‌اند؛ خط میخی و خط هیروگلیف. (Mysliwicz, 1998: 191)



۱۲- تصویر مجسمه داریوش (موزه ملی ۱۳۸۰) ۱۳- تصویر مجسمه داریوش برای نشان دادن محل کتیبه‌ها (Mysliwicz, 1998: S.192)

در کتیبه سه‌زبانۀ پارسی قدیم ایلامی و اکدی نام پادشاه روی لباس ذکر می‌شود. (تصویر شماره ۱۲) روی پایه به خط هیروگلیف مصر قلمرو جغرافیای بزرگ ایران در دوره هخامنشیان ثبت شده است. به دستور داریوش این مجسمه از سنگ خاکستری تیره و در مصر تهیه شده است. (Koch, 1993: 163) متن هیروگلیف روی مجسمه بیشترین جا را اشغال می‌کند و قسمت‌های آن عبارتند از: متن ۱ که روی دوچین حاشیه‌ای لباس مجسمه داریوش حکاکی شده است. متن ۲ روی چهارچین لباس در سمت چپ حکاکی شده است. متن ۳ روی پایه پای راست و متن ۴ به عنوان شرح تصویر «اتحاد و یکپارچگی دو سرزمین» بر روی دیواره باریک جلویی و عقبی پایه. در متن ۵ نام ۱۲ کشور بر دیواره جانبی راست و چپ پایه حکاکی شده است. همان‌طور

که گفته شد روی چهارچین لباس جلو سمت راست نیز متونی به خط میخی به زبان پارسی قدیم ایلامی و آکدی نوشته شده است. (Kaiser, 1985:609) داریوش خود را به خدای خورشید هلیوپولیتان تشبیه می‌کند و اشاره می‌کند که این پیکره، مجسمه یادبود بناست که در کنار تصویر آتوم قرار می‌گیرد؛ یعنی در معبد این خدا در هلیوپولیس. احتمال این می‌رود که این مجسمه، نسخه عین اثری مشابه باشد که پادشاه ایران برای مرکز پرستش خورشید به عنوان خدا در مصر اهدا کرده است. بنا به اظهار مورخان عهد عتیق هرودوت و دیودور، استقرار مجسمه داریوش در هلیوپولیس، همان قدر طبیعی می‌نماید که معبد پتاح در ممفیس به تصویرش مزین است. به نظر دیودور، خود داریوش باید در این باب با راهبان معابد در ممفیس گفتگو کرده باشد. (Mysliwiec, 1998:195)

### \* ترجمه متن کتیبه هیروگلیف روی مجسمه داریوش اول:

متن اول ۱ - چپ: پادشاه مصر علیا و سفلی حاکم مراسم مذهبی داریوش - زنده جاوید باد!

متن اول ۲- راست: مهربان، حاکم دو سرزمین داریوش - زنده جاوید باد!

متن ۲: خدای خوب که با دست خویش دست به عمل می‌زند؛ پادشاه فرمانروای دو قلمرو قدرتمند (تاج) در قلوب انسانها از هیبت بالایی برخوردار است. ارباب منزلت در نگاه هر کس که او را می‌بیند قدرتش هر دو سرزمین را در بر گرفته است که به دستور خدا عمل می‌کند پسر آتوم تصویر زنده «Re» رع که او را بر تخت خویش نشانده است تا به سرانجام و عاقبت نیک رهنمون سازد هر آن چه را که «Re» رع در زمین آغاز کرد. خدای خوب که از حقیقت و راستی مسرور می‌شود که آتوم خدای هلیوپولیس او را به عنوان خدا و سرور همه چیز که گرد چرخه خورشید می‌گردد، برگزیده است؛ زیرا او (آتوم) می‌داند: این پسرش است که او را از خطر مصون می‌دارد. به او دستور داده است هر دو سرزمین را تسخیر کند. (الیه) ناهید (آناهیتا) کمانش را به او داد تا همه دشمنانش را به زانو درآورد؛ همانگونه که این کار را برای پسرش «Re» رع نخستین بار کرد تا به وسیله آن (به وسیله کمان) قوی گردد مخالفانش را مغلوب سازد (و) حریفانش را از هر دو سرزمین به عقب براند. پادشاه قوی مصر علیا، قدرقدرت حکمران قدرتمند همانند چنتی - چم فرمانروایی که به دست خویش نه کمان را مغلوب ساخت پنددهنده بسیار خوب با نقشه‌های عالی فرمانروای شمشیر هلالی شکل هنگامی که به جمع (دشمنان) نفوذ کند به هدف اصابت کند، بی‌آنکه تیرش به خطا رود که قدرتش به سان (قدرت خدا) ماه است. پادشاه مصر علیا و سفلی فرمانروای دو سرزمین (داریوش) زنده جاوید باد! والا بزرگ بزرگان ارشد سرزمین پسر هیشتاب هخامنشیان که به عنوان پادشاه مصر علیا و سفلی بر تخت سلطنت زندگان حضور یافته است؛ همانند رع نخستین خدایان برای همیشه. (ولایتی، ۱۳۸۵: ۲: ۱۶۸)



۱۴- تصویر نمادین و لیست نامهای ملل امپراطوری هخامنشی در سمت چپ مجسمه داریوش

نام ملل از سمت چپ ۱- پارسی ۲- مادی ۳- ایلامی ۴- آریایی ۵- پارتی ۶- بلخی ۷- سغدی ۸- آرخوزی ۹- زرنگیه‌ای

۱۰- سته گیدیه‌ای ۱۱- خورامی ۱۲- سکاها‌ی آنسوی دریا و سکاها‌ی دشته (ولایتی، ۱۳۸۵: ۲: ۱۶۹)

متن ۳: خدای خوب و مهربان، فرمانروای دو سرزمین پادشاه مصر علیا و سفلی داریوش - زنده جاوید باد! تمثالی که اقتدار و بزرگی اش براساس خدای خوب و قادر فرمانروای دو سرزمین ساخته و پرداخته است تا بنای یادبودی از خویش برپا سازد (کا) Ka اش را در خاطر حفظ کند. در کنار پدرش آتوم فرمانروای دو سرزمین و هلیوپولیس (و خدا) Re-Harachte در طول ابدیت. به این خاطر پادشاه او را همه چیز از زندگی قدرت سلامتی و سرور قلبی همانند رع Re قرار دهد. متن ۴: باید کلامی بگویم: من (بدین وسیله) هر نوع حیات همه قوا پایداری و مقاومت سلامتی (و) سرور قلبی به تو می‌دهم.

متن ۴: باید کلامی بگویم: «من (بدین وسیله) همه سرزمینها و همه سرزمینهای بیگانه را در کل به زیر پایت می‌افکنم.» باید کلامی بگویم: «من (بدین وسیله) مصر علیا (و) مصر سفلی را در ستایش از برابر سیمای خوشات همانند (در برابر) Re در ابدیت به تو می‌دهم. (Kaiser, 1985: 611) هیأت‌ها به وسیله خطوط چهره، پوشش سر و لباس‌شان مشخص شده‌اند و نام ملل با خط هیروگلیف در داخل کارتوشه‌های بیضی شکل براساس سنت‌های فراغنه ثبت شده است که قاب دنداندارشان باید نمادی از دیوارهای برج و بارودار شهرهای تسخیر شده باشد. بنابراین ما در این جا با طرح کامل فهرست جغرافیایی روبرو هستیم که در بناها / ستونهای یادبود ذکر شده در بالا داریوش که در مصر در طول کانال بین نیل و دریای سرخ نصب شده و استقرار یافته بودند تنها شکسته و ناقص موجود است. (Mysliwiec, 1998 : 194)

متن ۵: بنابراین روی پایه مجسمه داریوش اسامی ذیل کشورها و ملل را می‌خوانیم: (تصویر شماره ۳)

الف) سمت چپ پادشاه: (تصویر ۱۴):

۱) پارسها (۲ ماد) (۳ ایلام) (۴ آریا) (۵ پارت) (۶ باکتريا) (بلخ) (۷ سغد) (۸ آراخوزی) (۹ زرنگه‌ای) (۱۰ سته گیدیه) (۱۱ خورازمی) (۱۲ سکاهاى زمینهای پست و سکاهاى زمینهای هموار .

ب) سمت راست پادشاه: (تصویر ۱۵): ۱) بابل (۲) ارمنی (۳) سارد (لیدیه) (۴) کاپادوکیه‌ای (۵) اسکودرای (مقدونیه) (۶) آشور (۷) هگور (عربهای غربی) (۸) کمی (مصر) (۹) سرزمین تیمه (لیبی) (۱۰) سرزمین نهسی / نوبیه (۱۱) ماکا (۱۲) هند (ولایتی، ۲/۱۳۸۵: ۱۷۰)



۱۵ - تصویر نمادین و لیست نامهای ملل امپراطوری هخامنشی در سمت راست مجسمه داریوش

نام ملل از سمت راست: ۱۳-بابلی ۱۴-ارمنی ۱۵-ساردی ۱۶-کاپادوکیه‌ای ۱۷-اسکودرای (مقدونی) ۱۸-آشوری ۱۹-هگور (عربی) ۲۰-کمیایی (مصری) ۲۱-لیبی ۲۲-نهسی (کوش یا حبشه) ۲۳-مکرانی ۲۴-هندی (ولایتی، ۲/۱۳۸۵: ۱۷۰)

\* نتایج مقایسه فهرست ملل تابعه هخامنشی در منابع مصری با کتیبه‌های هخامنشی:

۱- در منابع مصری (یعنی ستونهای یادبود کانال سوئز در تل المشکوتا و کابریت و سوئز) مانند روی پایه مجسمه داریوش حداکثر ۲۴ نام هیروگلیف ساتراپهای هخامنشی وجود دارد. به عقیده پ.

کالمایر (P. Calmeyer) فهرست اسامی کشورهای که بر پایه مجسمه داریوش به خط هیروگلیف نوشته شده است همانند فهرست بروی سه ستون کانال سوئز است که بعضاً به جا مانده است. مجسمه تقریباً در زمان اتمام کانال، حجاری و کنده کاری شده است. (Calmeyer, 1991: S.285)

۲- در منابع فارسی علاوه بر این به اسامی اضافی دیگری نیز اشاره می شود که به شرح ذیل می باشند:

۱. سارد ۲. ایونیه ۳. گنداره ۴. اتیوپی ۵. کارر ۶. پوتایا ۷. کوسایا. (Koch, 1993: S.113)

۳- پنج یا شش ساتراپی هخامنشی در دوره های مختلف از نظر جغرافیایی به منطقه آسیای صغیر تعلق دارند. ولی برای تعیین موقعیت دقیق جغرافیای ساتراپیهای هخامنشی در آناتولی و آسیای صغیر مشکل وجود دارد.

۳-۱- در دومین کتیبه پارسی پس از آن داریوش متصرفات جدید اروپایی اش را ذکر می کند؛ البته در حالی که پس از ایونی های خشکی و مناطق دریایی فقط کشورهای آن سوی دریای سیاه را ذکر می کند. چند سال بعد این کشورها به وضوح به عنوان تراکیه (اسکودرای) و مقدونیه، یعنی سرزمین ایونی های پتاسوس دار می آیند. (Hinz, 1976: S.208)

۳-۲- داریوش در کتیبه های خود درباره قلمرو جغرافیایی حاکمیت خود چنین گزارش می دهد: «این قلمروی است که در تصاحب من است؛ از اسکیت های (سکاها) آن سوی سغد تا نوبیه (سودان)، از سند تا لیدیه را در برمی گیرد. خدای دانای همه عالم، آن را به من اعطا کرده، بزرگترین خدایان، خدای دانای همه عالم مرا و فرمانروایی مرا حفظ می کند. (Hinz, 1976: S.240) ترجمه این متن توسط جی. گروپ روشن تر است: داریوش شاه ایران چنین سخن می گوید: «این قلمروی است که من بر آن سلطه دارم؛ از سکا های آن سوی سغد در شمال تا نوبیه در جنوب و از هند در شرق تا لیدیه در غرب؛ اهورا مزدا بزرگترین خدایان، به من واگذار کرد. اهورامزدا مرا و دودمان مرا حفظ کند. پادشاه، چهار جهت مرز امپراطوری خود را نام می برد. واژه های چهار جهت اصلی را برای فهم و درک بهتر اضافه کرده ایم، سغدی ها در شمال، نوبیه ها در جنوب، هندی ها در شرق و لیدی ها در غرب. چنانچه کتیبه های تأسیس را همزمان با مجسمه شوش و ستونهای سوئز و نیز فهرست های ساتراپی قدیمی تر را در بیستون و کتیبه تخت جمشید مقایسه کنیم، نشان داده می شود که سه ساتراپی گم شده اند: ۱. ایونیه ۲. فارگارا از هلیپونی و ۳. گنداره؛ اما چهار ساتراپی دیگر را داریوش تصاحب کرده است: ۱. سکا صحرا ۲. نوبیه ۳. لیبی ۴. اسکودره. (Gropp, 2001: S.38) به نظر والتر هیتس، داریوش در سال ۵۱۳ پیش از میلاد از منطقه داسکیلیون (Daskyleion) ساتراپ فارگین از هلیپونی مگابیزوس (Megabyzos) برای حفظ امنیت مرز بالکان و تأسیس ساتراپ در تراکیه مأموریت داشته، اما در این باره گزارشی از هرودت وجود ندارد. احتمالاً تراکیه در زمان خشایار هم جزو ساتراپی هلسپونت به حساب می آمده است. (Hinz, 1976: S.199)

### حفر کانال سوئز داریوش از نظر ابوریحان بیرونی:

ابوریحان بیرونی در میان نویسندگان ایرانی تنها کسی است، که از دوره هخامنشیان، آگاهی های دقیق و ویژه ای دارد. او قسمتی از مطالب خود درباره هخامنشیان از کتابهای سریانی و یا آگاهی خود را از ترجمه های متون یونانی به سریانی به دست آورده است. روایتی را ابوریحان بیرونی در کتاب تحدید نهایات

الاماکن درباره حفر کانال سوئز چنین آورده است: «آنگاه که سرزمین مصر دریا بود، ایرانیان هنگام چیره شدن بر مصر، اندیشه آن کردند که از دریای قلزم به آن گذرگاهی بکنند و زبانه میان دو دریا را از میان بردارند تا چنان شود که کشتی بتواند از دریای محیط در باختر به آن راه بیاید و از آنجا به خاور رود و این همه برای نیکخواهی و مصلحت عامه بود. نخستین کسی که به این کار برخاست ساسطراطیس (سزویستریس) شاه مصر بود و سپس داریوش. مسافت درازی زمین را کردند که هنوز کنده آن برجایست و آب قلزم به هنگام مد به آن در می‌آید و هنگام جزر از آن بیرون می‌رود ولی چون ارتفاع آب قلزم را اندازه گرفتند از بیم اینکه ارتفاع و تراز آن نسبت به نیل سبب ویرانی رود مصر شود، از این کار دست کشیدند. سپس این کار را بطلمیوس سوم به دست ارشمیدس چنان به پایان رسانید که زبانی از آن برنخیزد، ولی پس از آن یکی از پادشاهان روم برای جلوگیری از درآمدن ایرانیان به مصر آن راه آب را پر کرد.» (فره‌وشی، ۱۳۷۰: ۱۴۴) در تحلیل و مقایسه اطلاعات و این روایت ابوریحان بیرونی می‌توان گفت:

۱- اینکه مصر دریا بوده؛ یعنی در دوران پادشاهی میانه مصر، آب دریاچه‌های بازمانده در این سرزمین هنوز وسعت زیادی داشته و آبراهه‌های آبیاری به دست پادشاهان مصری ساخته نشده بود و گاهی به هنگام طغیان رود نیل، قسمت بزرگی از مصر سفلی به صورت دریایی در می‌آمد که شهرها به شکل جزیره‌هایی در آن پدیدار می‌شدند.

۲- ابوریحان بیرونی نخستین مصری را که به اندیشه حفر کانال افتاد، ساسطراطیس معرفی می‌کند در حالیکه هرودوت نخستین پادشاهی که کانال را حفر کرد نخائو فرعون مصر (۵۹۹-۶۰۹ ق.م.) می‌داند. یعنی بیرونی حفر کانال را پیش از نکویا نخو، یعنی به دوران سستی اول (۱۲۹۸-۱۳۱۸ ق.م.) ورامسس دوم می‌داند؛ بنابراین تاریخ حفر کانال ششصد سال بالاتر می‌برد، و خبر حفر کانال را به فرمان ساسطراطیس می‌داند. ساسطراطیس شکل عربی شده شکل یونانی سسوستریس (Sesosteris) است و خود آن از زبان مصری.

۳- ابوریحان بیرونی با اینکه به کنده شدن کانال توسط داریوش اشاره می‌کند، ولی تحت تأثیر روایت دیودوروس (Diodorus) مورخ یونانی معتقد است کار کانال داریوش به پایان نرسید، زیرا به داریوش گفتند که چون سطح دریای سرخ بالاتر از نیل است، در صورت تکمیل، مصر در آب غرق خواهد شد. در صورتی که سنگ نوشته‌های مصری و پارسی باستان داریوش برای اتمام کانال اتمام کار این آبره را تأیید می‌کنند. (همانجا)

### اثرات اقتصادی و تجاری احداث کانال در دوره هخامنشیان:

اینکه احداث کانال سوئز تأثیرات شگرف اقتصادی و تجاری در دوره هخامنشیان داشته، غیرقابل تردید است. چرا که براساس یافته‌های مستند باستان‌شناسی، این کانال در این دوره مورد استفاده قرار گرفته و کالاهای تجاری و حتی هنری و مصالح ساختمانی از مصر به ایران از این طریق ارسال شده است. ولی اقتصاد و تجارت مصر در زمان هخامنشیان هرگز به صورت مشروح و مفصل مورد بررسی دقیق و علمی متخصصان و باستان‌شناسان قرار نگرفته است اما روند توسعه اقتصادی و تجاری در مصر و ایران همانند سایر ساتراپی‌های هخامنشی، نشانگر تحولات عظیم اقتصادی و تجاری پس از افتتاح کانال می‌باشد. (Högemann, 1992: 223) لذا از اقدامات اقتصادی بزرگ داریوش در ایران و سایر ساتراپی‌ها و پروژه‌های

عظیمی که وی برای مصر انجام داده بود پی‌می‌بریم که فرعون پارسی مصر، ساخت کانال سوئز را برای اهداف اقتصادی و تجاری از سرگرفت و بنا بود نیل را با دریای سرخ مرتبط سازد. نکو دوم، یکی از فرمانروایان سلسله بیست و ششم، احداث این کانال را آغاز و سپس متوقف کرده بود. لذا افتتاح کانال، تجربه بزرگ اقتصادی و تجاری در تاریخ مصر بود، که ابتدا ۲۴ کشتی از کانال عبور کردند حامل هدایایی برای پارس از مصر بودند. در طول کانال، ستون‌های یادبود سنگی بزرگی نصب شده بود که در آن از کار داریوش در این زمینه ستایش و تقدیر شده بودند. (Mysliwiec, 1998: 181) از طرفی، تلاش برای تغییر قطب تجاری مصر را می‌توان در اقدامات عمرانی و ادامه حفر کانال قدیمی سوئز توسط داریوش مشاهده کرد. چنانچه داریوش در ستونهای یادبود معروف این کانال در اطراف شهر سوئز چنین اظهار می‌دارد: «دستور دادم کانال و آبراهه‌ای را در مصر حفر کردند که از نیل به دریایی در پارس می‌رسد، و کشتی‌ها بنا به خواست ما از مصر و از طریق این کانال به پارس می‌رفتند.» در کتیبه دیگری مربوط به کانال چنین اطلاعاتی ارائه می‌شود: «از طریق آبراهه سوئز، ۲۴ کشتی باج و خراج مردم مصر را برای حاکمان هخامنشی ایران با خود حمل کردند.» ولی متأسفانه نمی‌دانیم این کشتیها حامل چه کالاهایی بوده‌اند. در این باره و در کتیبه ساخت کاخ شوش داریوش اول چنین ذکر شده بود که نقره و آبنوس برای ساخت کاخ‌های هخامنشی از مصر به ایلام آورده می‌شده، که احتمالاً این کالاها از طریق کانال سوئز به ایران حمل شده بود. (Högemann, 1992: 223) تکه‌های به جا مانده از ستونهای یادبود، این امکان را فراهم می‌سازد که تعیین کنیم که آنها حاوی یک متن چهارزبانه به خط هیروگلیف و میخی بودند. صحنه‌ای که به صورت سمبلیک اتحاد نمادین مصر علیا و سفلی را نمایش می‌دهد. داریوش را به عنوان «فرمانروای دو کشور» مصر و ایران معرفی می‌کند، و اقوام و ملل تابعه و سرزمین‌های تحت سلطه پارسها را به وسیله پیکره‌هایی نمادین به معرض نمایش می‌گذارد که با داریوش بیعت می‌کنند. شاید بتوان از این صحنه‌های سمبلیک، اتحاد نمادین مصر و پیوند مصر و ایران با سایر اقوام تحت سلطه امپراتوری هخامنشی چنین استنباط نمود که ارتباط افتتاح کانال سوئز با این امور تحت تأثیر اقتصادی و تجاری و سیاسی مصر و ایران با سایر اقوام و ملل تابعه بوده، که تأثیر اقتصادی، پررنگ‌تر به نظر می‌رسد. (Mysliwiec, 1998: 181) بنابراین ستونهای یادبود کانال، گواه و مدرکی بر این مطلب هستند که محل‌های اقتصادی بسیار دور و مجزاً از همدیگر چگونه با مرکز فرمانروایی هخامنشیان، پارس، ارتباط داشته‌اند. اما وجود نقره و سایر مصالح مورد استفاده مصری در کتیبه کاخ داریوش در شوش نیز نشان می‌دهد که در دوره هخامنشیان روابط مصر با جهان خارج قطع نشده و به صورت ارتباط تجاری، اقتصادی مستحکم در آن زمان ادامه داشته است. (Högemann, 1992: 224) کانال سوئز بی‌شک بزرگترین پروژه تکنیکی و اقتصادی و اجتماعی داریوش در مصر بود اما همگام با سیاست آشتی‌جویانه او در مصر در ارتباط با زیارتگاه‌ها و معابد اقدامات زیادی علاوه بر حفر کانال انجام گرفت. از جمله تعداد مکانها و بناهای مذهبی و معابد براساس اعتقادات مردم در مصر ساخته و بنا گردید. یا دست کم داریوش اول به عنوان فرعون مقتدر پارسی به تعمیر کامل آنها پرداخته است، مانند معبد هیبیس در واحه الخارقه. به همین دلیل در سمت مقابل یکی از ستونهای یادبود کانال که با خورشید پرده‌دار به عنوان سمبل اهورامزدا و رودخانه نیل پوشانده شده است، متنی طولانی‌تر اما بسیار آسیب دیده به خط هیروگلیف مصری حجاری شده است؛ شامل فهرست ناقصی از ملل تابعه امپراتوری هخامنشی و در پایان متن ناوگان کوچکی شامل ۲۴ کشتی ذکر می‌شود که خراج (یا عواید مالیاتی) را از مصر به پارس حمل می‌کردند. این مطلب نشانگر توجه طراحان

حفر و استفاده از کانال سوئز در این دوره علاوه بر استفاده نظامی و تحکیم تسلط سیاسی رونق بخشیدن ارتباط اقتصادی و تجاری مصر و ایران و سایر ملل تحت سلطه هخامنشیان نیز بوده است. ( Schmidt, 1953: 26)

### اهداف نهایی حفر و راه‌اندازی کانال سوئز:

احتمالاً اهداف مهم داریوش از ساخت کانال سوئز علاوه بر هدف اقتصادی، تجاری و نظامی، این بوده که در زمان حکومت خود شش منطقه جغرافیایی اطراف ایران و ساتراپی‌های تحت سلطه هدایت و مدیریت خود را با بازدهی بیشتری ارتقا بخشد. این شش منطقه تحت سلطه عبارت بودند از:

الف) ۶ ساتراپی در فلات ایران: ۱. پارس ۲. ماد ۳. ایلام ۴. پارت ۵. درنگیه نه ۶. آریا.

ب) ۶ ساتراپی در فلات شمال شرقی: ۱. سکا کلاه خود نوک تیز ۲. سکا‌های دشت ۳. سکا‌های کنار دریا ۴. باکتريا ۵. سغد.

ج) ۵ ساتراپی در فلات شرق ایران: ۱. گنداره ۲. سته گیدیه ۳. آراخوزی ۴. هند ۵- مکران.

د) ۵ ساتراپی در بین‌النهرین: ۱. آشور ۲. بابل ۳. کاریا ۴. عربستان ۵. سوریه.

ه) ۴ ساتراپی در شمال آفریقا: ۱. مصر ۲. لیبی ۳. ایتوپپی ۴. نوبیه (سودان).

و) ۷ ساتراپی در آناتولی: ۱. ارمنستان ۲. کپا دوکیه ۳. لیدیه ۴. ایونیه ۵. فاریین ۶. اسکودرا ۷. کاریین.

داریوش برای رهبری و هدایت قلمرو بزرگ ساتراپی‌ها و ملل تابعه هخامنشی از هند تا لیبی در شمال آفریقا به خطوط ارتباطی سریع و خوبی نیازمند بود. او جاده‌ای از شوش تا سارد را در شمال آناتولی احداث کرده بود. سپس داریوش دریافت که از دریا هم می‌توان از پارس به مصر سفر کرد. بنابراین به این فکر افتاد که کانال سوئز را که فراعنه مصر خیلی قبل از او آن کانال را آغاز کرده، اما نیمه‌تمام رها کرده بودند، به پایان برساند. داریوش در این خصوص نه فقط در اندیشه اثرات اقتصادی و تجاری موفقیت‌آمیز مسیر آبی از دریای مدیترانه به دریای سرخ سپس به خلیج فارس و اقیانوس هند بود، بلکه می‌خواست با تکمیل موفقیت‌آمیز این پروژه فرمانبردارانش را نیز تحت تأثیر شگرفی قرار دهد. در سال ۴۹۸ ق.م. کانال سوئز آماده شد و سال بعد داریوش به اتفاق تمام خاندان سلطنتی سومین سفرش را از شوش به مصر آغاز کرد تا کانال را رسماً افتتاح کند. مهمترین اسناد باستان‌شناسی درباره کانال سوئز داریوش از دوره فرمانروایی ایرانیان در مصر، سه ستون یادبود بوده که در کناره راست کانال (به سمت دریای سرخ)، بر فراز محل‌های بلند یافت شده‌اند؛ مانند: ۱- ستون یادبود کابریت داریوش ۲- ستون یادبود تل‌المشکوته ۳- ستون یادبود سوئز داریوش؛ این ستون‌های یادبود برای رؤیت کشتی‌های در حال عبور از کانال تعبیه شده بودند.

### نتیجه‌گیری:

۱- داریوش اول برای نشان دادن توانایی انجام طرح‌های بزرگ اقتصادی و نظامی، اقدام به ادامه حفر کانال سوئز نمود؛ کانالی که فراعنه مصر خیلی قبل از او حفر آن را آغاز نموده ولی به علل مختلف از جمله ترس از راه یافت آب دریای مدیترانه به فلات مصر حفر کانال را نیمه‌کاره رها کرده بودند.

۲- همچنین داریوش برای رهبری و هدایت قلمرو بزرگ ساتراپی‌ها و ملل تابعه هخامنشی از هند تا لیبی

در شمال آفریقا به خطوط ارتباطی سریع و خوبی نیازمند بود. او جاده‌ای از شوش تا سارد را در شمال آناتولی احداث کرده بود. همچنین داریوش دریافت که از دریا هم می‌توان از پارس به مصر سفر کرد. بنابراین به این فکر افتاد که کانال نیمه‌کاره سوئز را که فراعنه مصر آغاز کرده بودند، به پایان برساند. داریوش با حفر کانال سوئز، مسیر آبی آسان و کم‌خطری را از دریای مدیترانه به دریای سرخ سپس به خلیج فارس و اقیانوس هند ایجاد نمود.

۳- احداث کانال سوئز تأثیرات شگرف اقتصادی و تجاری در دوره هخامنشیان داشته است. چرا که براساس یافته‌های مستند باستان‌شناسی، این کانال در این دوره مورد استفاده قرار گرفته و کالاهای تجاری و حتی هنری و مصالح ساختمانی از این طریق از مصر به ایران و احتمالاً بالعکس ارسال شده است. روند توسعه اقتصادی و تجاری در مصر و ایران همانند سایر ساتراپی‌های هخامنشی نشانگر تحولات عظیم اقتصادی و تجاری و ارتباطات بسیار مستحکم بازرگانی بین ملل تحت سلطه هخامنشیان پس از افتتاح کانال سوئز توسط داریوش است.

۴- با افتتاح کانال سوئز، تجربه بزرگ اقتصادی و تجاری در تاریخ مصر آغاز شد؛ ابتدا ۲۴ کشتی از طریق کانال سوئز که حامل هدایایی برای پارس از مصر بودند، از نزدیکی ممفیس پایتخت مصر به طرف دریای سرخ و سپس خلیج فارس حرکت کردند و احتمالاً از طریق بندر خرمشهر کالاهای تجاری و هدایی خود را به ساتراپی ایلام و در نهایت به شوش منتقل نمودند.

۵- بنابراین شاید در ابتدا هدف از ادامه حفر کانال توسط هخامنشیان ایجاد عملکرد قوی تجاری و اقتصادی برای کانال سوئز نبوده، ولی با گذشت زمان، کارکرد اقتصادی و تجاری کانال همه کارکردهای دیگر را تحت تأثیر قرار داده و تا امروز این کارکرد هر روز نسبت به قبل توسعه پیدا کرده است.



## منابع:

- بریان، پی‌یر (۱۳۷۸) *تاریخ امپراتوری هخامنشیان*، ترجمه مهدی سمسار، نشر زریاب، تهران.
- سامی، علی (۱۳۴۱) *تمدن هخامنشی*، جلد اول، چاپ اول، نشر چاپخانه موسوی، شیراز.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۸۲) *ایران‌ویج*، نشر دانشگاه تهران، تهران.
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۰) *مجموعه مقالات همایش روابط فرهنگی - تمدنی ایران و آفریقا*، چاپ اول، نشر مرکز مطالعات آفریقای دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- کوک، جان مانوئل (۱۳۸۳) *شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، نشر ققنوس، تهران.
- کوه‌کن علی‌آبادی (۱۳۸۰) *محمودرضا، مجموعه مقالات همایش روابط فرهنگی - تمدنی ایران و آفریقا*، چاپ اول، نشر مرکز مطالعات آفریقای دانشگاه تهران.
- ولایتی، رحیم (۱۳۸۳) *معبد هییس؛ یادگار معماری هخامنشیان در مصر*، مجله اثر، شماره ۳۶ و ۳۷.
- (۱۳۸۵)، بررسی تأثیر هنر مصر در دوره هخامنشیان براساس یافته‌های باستان‌شناسی، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۷.
- (۱۳۸۵) «معرفی قلمرو هخامنشیان براساس نقشه‌های ملل (مجسمه داریوش)»، مجموعه مقالات سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد چهارم.
- (۱۳۸۶) *ارتباط فرهنگ و تمدن مصر و ایران در دوره هخامنشیان براساس یافته‌های باستان‌شناسی*، رساله دکتری (منتشر نشده) دانشگاه تربیت مدرس.
- هیئتس، والتر (۱۳۸۷) *داریوش و ایرانیان*، ترجمه پرویز رجبی، نشر ماهی، تهران.
- Bresciani, Edda (1965) *Ägypten und Perserreich*, in Fischer Weltgeschichte Hamburg,
- Calmeyer. Peter (1991) "Ägyptischer Stil und Reichsachimendische Inhalte aufdem Sockel der Darius-Statue aus Susa/Heiopolis," in *Achaemenid History VI Asia Minor and Egypt: Old Cultures in a New Empire*, Leiden.
- Dedreux Rudolf (1913) *Der Suezkanal im internationalen Rechte, unter Berücksichtigung seiner Vorgeschichte*,Tübingen.
- Gropp. Gerd (2001) "Sassen die Skudra wirklich in Thrakien, Ein Problem der Satrapienverteilung in Kleinasien". *Achaemenid Anatolia. Proceedings of the First international Symposium on Anatolia in the Achaemenid Period*. Nederlans Instituut voor Hetnabije oosten. Leiden
- Hinz, Walther(1976) *Darius und die Perser, Eine Kulturgeschichte der Achämeniden*, Baden-Baden
- Högemann , Peter (1992) "Das alte Vorderasien und die Achämeniden, Ein Beitrag zur Herodot- Analyse", Beihefte zum Tübinger Atlas des Vorderen Orients ,Reihe (Geisteswissenschaften) Nr. 98, Wiesbaden.
- Holladay, John S (1982) *Cities of the Delta Part III Tell Ell-Maskhuta*,U.S.A.
- Horneffer, A.(1955) *Herodot Historien*, Deutsche Gesamtausgabe, Stuttgart.
- Kaiser Otto (1985) *Texte aus der Umwelt des Alten Testaments*, Berlin.
- Kent, , Roland G (1953) *Old Persien , grammar, texts, Lexicon* , American Oriental Society, New Haven, Conn.
- Koch. Heidemarie (1993) *Es kündigt Darius der König... Vom Leben im persischen Großreich für Kulturgeschichte der Antiken Welt*, Band 55 Mainz.
- Luschey Heinz (1976) "Kunstkultur und Geschichte der Achämenidenzeit und ihr Fortleben Akten des VII. Internationalen Kongresses für iranische Kunst und Archäologiearchäologische Mitteilungen aus Iran.
- Mysliwiec Karol (1998) *Herr Beider Länder: Ägypten im 1. Jahrtausend v. Chr* Mainz.
- Posener G. (1936) *Premiere Domination Perse en Egypte*, Recueil D, inscriptions Hieroglyphiques, LE GAIRE, IMPRIMERIE DE L'INSTITUT FRANÇAIS
- Roaf Michael (1991) *Mesopotamien, Welatlas der alten Kulturen*, Muenchen
- Schmidt Erich, Friedrich ,(1953-1970) *Persepolis* Chicago, Ill. Univ. of Chicago Press, Berücksichtigung seiner Vorgeschichte, Tübingen
- Sternberg, H (2000) *Perserzeitliches Ägypten, Politische und sozio-ökonomische Strukturen im Perserzeitlichen Ägypten : neue Perspektiven*, In *Zeitschrift Ägyptische Sprache und Altertumskunde* , Vol, 127, P. 154-162
- Tuplin Christopher (1991) "Darius, Suez Canal and Persian Imperialism", *Achaemenid History , VI, Asia Minor and Egypt old Cultures in a New Empire, Leide*.